

واقعی بینی انقلابی نیاز جنبش مردمی برای تغییرات اساسی است!



ادامه در صفحه ۷

بیش از بیست و دو سال از آغاز جنبش اصلاحات در میهن ما می گذرد. جنبش مردمی عظیمی در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۷۶ به میدان آمد و توانست با قاطعیت روشنی بیست میلیون رای را در نفی نظام سیاسی کشور به صندوق های رای بریزد. این جنبش اجتماعی با قول "مردم سالاری دینی" و استقرار "جامعه مدنی" به مبارزه برخاست و در این راه فداکاری های بسیاری از خود نشان داد و امروز با کوله باری از تجربیات و فراز و نشیب های پشت سر گذاشته به آینده و در جستجوی راهکارهای عملی برای رهایی از استبداد نظر دارد.

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۰۸۶، ۲۵ شهریور ۱۳۹۸
دوره هشتم، سال سی و شش



کرامت و حقوق انسانی در آتش رژیم ضد مردمی ولایت فقیه

به گزارش "بهار نیوز"، ۱۹ شهریورماه ۱۳۹۸، "خانم سحر خدایاری دختری که هفته گذشته جلو دادرسی ارشاد تهران خودسوزی کرده بود، جان خود را از دست داد. این دختر جوان هفته گذشته بعد از اینکه برای گرفتن تلفن همراهش به دادرسی مراجعه کرد، متوجه شد که باید برای تحمل ۶ ماه حبس به زندان برگردد. او بعد از شنیدن این خبر برآشفست و از دادرسی خارج شد و درحالی که فریاد می کشید و به این موضوع اعتراض داشت،

ادامه در صفحه ۳

هراس حکومت ولایتی از گسترش مبارزات صنفی زحمتکشان

حکم های طولانی مدت حبس برای فعالان کارگری و مدنی در ارتباط با واکنش از پیش برنامه ریزی شده رئیس قوه قضاییه و وزیر کار دولت حسن روحانی در هفته گذشته یکی از موضوع های توجه برانگیز در سطح کشور و فضای مجازی بود. بنا بر رای دادگاه های انقلاب اسلامی، اسماعیل بخشی به ۱۴ سال، سپیده قلیان به ۱۹ سال و ۶ ماه، امیرحسین محمدی فر به ۱۸ سال، غسل محمدی به ۱۸ سال، سناز الهیاری به ۱۸ سال، امیر امیرقلی به ۱۸ سال و محمد خنیفر به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شده اند. روز یکشنبه ۱۷ شهریورماه با اعلام دستور ویژه از جانب رئیس قوه قضاییه قرار شد برخی از این حکم ها به سرعت مورد تجدیدنظر و رسیدگی منصفانه قرار گیرند! برخی از نظریه پردازان این واکنش ابراهیم رئیسی را بازی سیاسی به هدف کسب مقام رهبری حاکمیت ولایتی تحلیل کرده اند، اما این واکنش های از پیش برنامه ریزی شده قوه قضاییه و وزارت کار از مسائلی مهم تر از هدف ها و امیال فردی این یا آن شخصیت حکایت دارد.

واکنش نمایی ابراهیم رئیسی و مقام های دولتی از پی صادر شدن حکم های سنگین برای کنشگران کارگری
ادامه در صفحه ۶



احکام ظالمانه علیه فعالان کارگری را محکوم می کنیم

بر پایه گزارش های منتشره دادگاه های انقلاب اسلامی احکام سنگین و ظالمانه ای برای گروهی از سندیکالیست ها، خبرنگاران و فعالان رسانه ای صادر کرده اند. این احکام پس از برپائی دادگاه های نمایی و در ادامه اجرای سیاست ایجاد فضای ترس و ارعاب در

ادامه در صفحه ۳

ضمیمه کارگری
«نامه مردم»
شماره ۲۴
منتشر

ماهیت قرون وسطایی و ضد انسانی رژیم ولایتی و تراژدی "کودک همسری"
روز «جهانی صلح» و ضرورت تلاش گسترده برای جلوگیری از جنگ
کنار گذاشتن بوتون از کاخ سفید
ص ۵
ص ۸
ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!



کشاورزان ایران، اسیر معضل‌های لاینحل

کشور بلا دیده ما در حاکمیت قرون وسطایی رژیم جمهوری اسلامی در همه عرصه‌های اجتماعی دچار پس‌رفت‌هایی بس تلخ و دردناک شده است. در این میان روستائیان کشور ما که عمده درآمدشان از کشت و برداشت و سپس فروش محصولات کشاورزی است. روستائیان در زمینه فروش محصول خود با مشکل‌هایی بسیار روبرویند چندان که زندگی و هستی آنان دچار چنان وضع رقت‌انگیزی شده است که توصیف آن با کلماتی چون فلاکت و تیره‌روزی نیز نارساست. خودکفایی در تولید محصولات کشاورزی در هر کشوری شاخص‌های مهم توسعه و پیشرفت آن کشورند. میهن ما به‌رغم داشتن خاک حاصل خیز و شرایط مناسب آب و هوایی برای کشاورزی، دامداری و باغداری از واردکنندگان عمده محصولات این رشته‌ها است. برای رژیم، تولید داخلی و سرنوشت تولیدکنندگان هیچ اهمیتی ندارد. همه امکانات کشور در اختیار مشتی دلال وابسته به حکومت است که با سودجویی سبیری ناپذیری‌شان به صورتی بی‌رویه به وارد کردن محصولات کشاورزی اقدام کرده و می‌کنند. دقیقاً به‌خاطر اعمال ضد ملی این غارتگران است که روستائیان کشور ما به خاک سیاه نشستند. در رژیم ولایی، دهقانان از هر سمت و سویی مورد ظلم و ستم قرار دارند.

تخریب زمین‌های کشاورزی روستائیان و تغییر کاربری آن‌ها، چنان ابعاد گسترده‌ای یافته‌اند که مسئولان رژیم نیز از سر ناچاری به برخی از آن‌ها اعتراف می‌کنند. در این ارتباط آقای حمید قزاقی، مدیر امور اراضی استان خراسان، می‌گوید: "در طول سال گذشته، هزار و ۳۸۴ مورد تغییر غیرمجاز کاربری زمین کشاورزی در سطح استان شناسایی شده است" [سایت کلمه، ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۸]. آقای قزاقی در مورد تغییر کاربری‌هایی به اصطلاح مجاز، سخنی به‌زبان نمی‌آورد. او درباره افراد دخیل در تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی عمداً سکوت پیشه می‌کند. واقعیت این است که عوامل ریزودرشت حکومتی به‌صورتی وسیع در پهنای کل کشورمان به این عمل مبادرت می‌کنند و به پشتوانه حمایت‌های حاکمیتی از عواقب دهشتناک اعمال خود مصونیت کامل دارند. در این میان عرصه زندگی بر روستائیان هرچه تنگ‌تر می‌گردد و اعتراض آنان در کارگزاران رژیم بغایت فاسد و ضد مردمی نه تنها گوش شنوایی پیدا نمی‌کند، بلکه با مشت آهنین پاسخ داده می‌شود.

فقر و محرومیت در روستاها بیداد می‌کند و بخش بزرگی از جمعیت روستایی کشور در زیر خط فقر مطلق قرار دارند. دشواری‌های جدی کشاورزان در کشت برنج، گندم و دیگر محصولات کشاورزی انعکاس وسیعی حتی در رسانه‌های رژیم پیدا کرده است. در این ارتباط محمدمهدی افتخاری، عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی، طی گفت‌وگویی با خبرنگار خبرگزاری خانه‌ی ملت، با اشاره به انتشار اخباری درباره واردات برنج به کشور، گفت: "با توجه به اینکه فصل کشاورزی در حال پایان بوده و فصل برداشت محصول نزدیک است، دولت باید مانع واردات برنج به کشور شود. عده‌ای رانت‌خوار در فصل برداشت به‌دنبال واردات برنج هستند تا از این موضوع سودی کسب کنند. لذا دولت باید هرچه سریع‌تر واردات آن را ممنوع کند. کشاورزان شمالی به‌زودی حاصل دسترنج خود را برداشت می‌کنند.

سایه سنگین برخی تصمیمات نادرست رنج آن‌ها را دوچندان می‌کند. و واردات برنج بیشترین آسیب را به کشاورزان وارد می‌کند" [خبرگزاری مجلس شورای اسلامی، ۲ تیرماه ۱۳۹۸]. چرا چنین است و مقصر کیست؟ آقای افتخاری به این سؤال پاسخ نمی‌دهد، زیرا لاجرم باید به خیانت سران جمهوری اسلامی اشاره و بدان اعتراف کند. او به‌خوبی می‌داند که مافیای قدرت و ثروت هیچ اعتنایی به سرنوشت کشاورزان ندارد و طبعاً در رژیم ولایی هم گوش‌های شنوا برای سخنان ایشان یافت نمی‌شود. همچنین در ۴

مردادماه ۱۳۹۸، رسانه‌های همگانی جمهوری اسلامی، اخبار و گزارش‌های مختلفی از وضعیت ناگوار دهقانان گندم‌کار کشور انتشار دادند. در این گزارش‌ها خاطرنشان می‌شود که اگر دولت رفتار قیمتی خود را اصلاح نکند، در سال آینده دهقانان گندم‌کار با مشکلات جدی‌تری از طریق کاهش سطح زیر کشت مواجه می‌شوند. در این ارتباط، احمدعلی کیخا، رئیس کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط زیست مجلس شورای اسلامی، در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری خانه‌ی ملت در تشریح نشست اول مردادماه ۱۳۹۸ گفت: "بررسی دو گزارش نظارتی تهیه شده درخصوص خرید تضمینی گندم توسط دولت و بحث هجوم ملخ‌ها در دستورکار کمیسیون بود که نهایتاً باعث شد تا قیمت گندم تا یک هزار و ۷۰۰ تومان اصلاح شود. در صورتی که قیمت پیشنهادی ما ۲ هزار و دویست تومان بود."

رهبران و مسئولان رژیم ولایت فقیه با تبلیغات دروغین از بالندگی و شکوفایی بخش کشاورزی دم می‌زنند. ولی عملاً دست در دست‌تجار محترم بازار و واسطه‌های بیگمار با واردات بی‌رویه و انبوه محصولات غذایی به‌ویژه برنج و چای، زندگی کشاورزان و تولید کشاورزی را به مرز فروپاشی کشانده‌اند. بلایی که امسال بر سر کشاورزان هندوانه‌کار نازل شد، نموداری از عمق بی‌تدبیری و خیانت مسئولان رژیم ولایی است. در سال ۱۳۹۷ هندوانه هر کیلو یک‌هزار تومان در بازار به مصرف‌کننده عرضه می‌شد. امسال با وجود سه برابر شدن هزینه تولید، هندوانه کیلویی ۳۰۰ الی ۴۰۰ تومان است. و این موجب شده است تا هندوانه‌کاران محصول تولیدی خود را که حاصل ماه‌ها زحمت آن‌هاست، خوراک دام کنند. یکی از کشاورزان شهرستان جوین واقع در استان خراسان رضوی، هندوانه‌های خودش را بر زمین می‌کوبید و خشمگینانه می‌گوید: "اینم از مملکت ما، فاتحه این مملکت را باید خوند" [بنا بر فیلمی از صحنه اعتراض این دهقان که در شبکه‌های اجتماعی دست به‌دست می‌شد].

در بسیاری از کشورها سیاست‌گذاری در مورد کاشت محصولات مختلف در نواحی مختلف، با مطالعه جمعیت‌شناسی، حمل‌ونقل، منابع آب و غیره انجام می‌یابد تا به این طریق منافع کشاورزان تأمین شود. ولی در رژیم ولایی هیچ نهادی مسئولیتی در قبال سرنوشت دهقانان بر دوش خود احساس نمی‌کند. از سویی در روستاهای میهن ما، اراضی مرغوب در تصرف بزرگ مالکان است. اقلیتی ثروتمند که بر میلیون‌ها هکتار اراضی حاصلخیز کشور چنگ انداخته است و به‌نام اراضی مکانیزه، باغات و آبادی زمین‌های بایر، انحصار مالکیت زمین را به‌خود اختصاص داده‌اند. با وجود چنین شرایطی مسلمان روستاهای ایران هرگز روی آسایش را به‌خود نخواهد دید.

نباید ذره‌ای تردید داشت که تا فرارسیدن زمان شکستن تمامی سدها و فائق آمدن بر همه دشواری‌ها در روستاهای کشور باید راهی دراز و دشواری را پیمود. یکی از این دشواری‌ها سلطه بزرگ مالکان بوده و هست. راه صحیح حل بنیادین مشقات جانسوز در روستاها، واگذاری بلاعوض تمامی زمین‌های زراعتی به دهقانان، توسعه و تقویت همه‌جانبه شرکت‌های تعاونی و تخصیص اعتبارات کافی برای تجهیز فنی و علمی کشاورزی و ایجاد شبکه‌های آبیاری و کمک و آموزش به دهقانان است که ضرورت آن بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در این راه اولین گام عملی طرد رژیم منحوس ولایی از سپهر سیاسی کشورمان است.

ادامه احکام ظالمانه علیه ...

جامعه صادر شده است. اتهام بازداشت شدگان «اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام» و «همکاری با گروه‌های معاند» عنوان شده بود. مطابق رأی بیدادگاه‌های انقلاب اسلامی بازداشت شدگان شامل: اسماعیل بخشی ۱۴ سال، سپیده قلیان ۱۹ سال و ۶ ماه، امیر حسین محمدی فرد ۱۸ سال، عسل محمدی ۱۸، ساناز الهیاری ۱۸، امیر امیرقلی ۱۸ سال و محمد خنیفر به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شده‌اند.

پیش‌تر نیز گروه دیگری از کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه به زندان و تحمل ضربات شلاق محکوم گردیده بودند. همچنین چند روز پیش از اعلام صدور احکام ناعادالانه و سنگین برای کارگران پرونده نیشکر هفت تپه و فعالان رسانه‌ای، ۴۱ تن از کارگران فولاد اهواز به دادگاه انقلاب اسلامی شعبه اهواز احضار و مورد تهدید قرار گرفته بودند. گرچه رئیس دادگستری خوزستان روز گذشته ریا کارانه اعلام کرد که احضار کارگران به این علت بود تا قرار منع تعقیب به آن‌ها ابلاغ شود. اما واقعیت این است که انتشار خبر احضار ۴۱ تن از کارگران فولاد همچون صدور احکام سنگین برای پرونده نیشکر هفت تپه با هدف معین یعنی ارسال پیام سرکوب هر صدای حق طلبانه انجام پذیرفته است.

قوه قضائیه با صدور چنین احکامی سرشت واپس‌گرا، سرکوبگر و مردم ستیز رژیم ولایت فقیه را بار دیگر آشکار می‌سازد. قساوت و ستمگری دستگاه قضائی رژیم ولایت فقیه بی سابقه نیست، اما علت صدور احکام سنگین برای فعالان کارگری در اوضاع کنونی را باید ناشی از نگرانی رژیم از گسترش مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان با توجه به وضعیت بحرانی حاکم بر کشور و ناتوانی رژیم از پاسخگویی به خواسته‌های توده‌های مردم ارزیابی کرد. سران حاکمیت از رشد جنبش اعتراضی زحمتکشان و امکان پیوند آن با جنبش همگانی ضد دیکتاتوری سخت در هراس هستند. از زمان برگماری ابراهیم رئیسی به ریاست قوه قضائیه برخورد با فعالان کارگری و همه فعالان سیاسی و اجتماعی تشدید شده است. ابراهیم رئیسی با سابقه ننگین و خون‌آلود خود به عنوان یکی از بدنام‌ترین جنایتکاران رژیم فرمان برخورد با کارگران را صادر و در راستای سرکوب همه گونه فعالیت حق طلبانه حرکت می‌کند. صدور احکام ظالمانه و غیر قابل پذیرش از سوی دادگاه‌های انقلاب اسلامی برای فعالان کارگری با هدف روشن مهار و سرکوب جنبش کارگری و سندیکایی میهن ما انجام گرفته است. جلاد فاجعه ملی در مقام رئیس قوه قضائیه برای پیشبرد سیاست راهبردی حفظ نظام شمشیر را از رو بسته است.

حزب توده ایران تشدید فضای ارباب و صدور احکام ظالمانه علیه فعالان کارگری و رسانه‌ای را قاطعانه محکوم می‌کند. حزب ما همه نیروهای میهن پرست، انقلابی، مترقی و آزادی خواه میهن را به مبارزه مشترک برای افشا و محکوم کردن سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم ولایت فقیه و دستگاه قضائی آن فرا می‌خواند. باید با اتحاد عمل توطئه رژیم ولایت فقیه علیه جنبش کارگری و سندیکایی را خنثی و ناکام ساخت.

پیروز باد مبارزه کارگران و زحمتکشان میهن ما برای احقاق حقوق سیاسی و صنفی خود
کارگران در بند را آزاد کنید
به صدور احکام ظالمانه پایان دهید
دادگاه‌های انقلاب اسلامی منحل باید گردد
هرچه گسترده‌تر باد همبستگی گردان‌های جنبش مردمی در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه
نان کار آزادی

حزب توده ایران
۱۷ شهریور ماه ۱۳۹۸

ادامه کرامت و حقوق انسانی ...

اقدام به خودسوزی کرد و با ۹۰ درصد سوختگی به بیمارستان منتقل شد. " خبرگزاری هرانا، ۱۶ شهریورماه ۱۳۹۸، در گزارشی نوشت: " طی یک ماه اخیر دستکم ۱۴ شهروند در شهرهای مختلف شامل ۴ زن و ۱۰ مرد اقدام به خودکشی نموده بعضاً از طریق خودسوزی جان خود را از دست داده‌اند."

مرگ دلخراش "سحر-دختر آبی" نماد روشن تراژدی زندگی در زیر سایه حکومتی ضد انسانی و قرون وسطایی است که در آن کرامت انسان‌ها و حقوق اولیه و انسانی آنها اسیر و در آتش جهالت قرون وسطایی تاریک اندیشان می‌سوزد. حکومتی که در آن زنان میهن ما باید انواع تحقیرهای ضدانسانی را تحمل کنند و خود را با این شرایط غیر انسانی "تطبیق دهند".

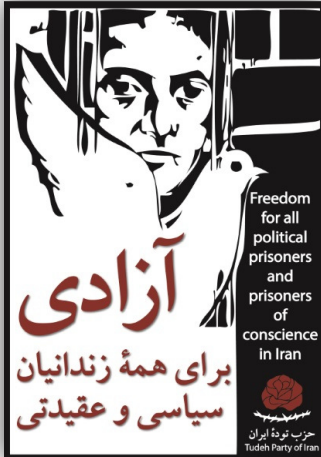
رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی آن چنان شرایطی در ارتباط با زنان و جوانان میهن ما به وجود آورده است که تحقیر و توهین در برخورد با آنان به شیوه‌ای عام تبدیل شده است. توان آفرینندگی زنان و جوانان به شدت سرکوب و تمامی راه‌های پیشرفت به روی آنان مسدود شده است. شخصیت اجتماعی زنان به هیچ گرفته شده است و رسالت زن در "کنج خانه زیستن" است و بس. اکثر قریب به اتفاق زنان کشور ما از استقلال مادی بی بهره‌اند. حقوق کار برای آنان به شدت لگدمال شده است. اولین اخراجی‌ها و آخرین استخدامی‌ها زنان هستند. سیاست‌های رژیم "فقاہتی" جداسازی زن و مرد و بر مبنای دیدگاه‌های مراجع تقلید در این باره قرار دارد. محدود کردن زنان در عرصه‌های ورزشی و منع حضور زنان در باشگاه‌های ورزشی از یک سو، و از سوی دیگر در ارتباط به‌ویژه با حق طلاق، ازدواج، ارث، حضانت از فرزندان، انتخاب همسر، مهریه، در قوانین مدنی جاری ولایتی زنان جنس درجه دوم- پایین‌تر و ضعیف- به‌شمار می‌آیند.

وقایع تأثرانگیز از این دست، شدت شرایط ناهنجار اقتصادی- اجتماعی حاکم بر کشور را بازتاب می‌دهد. فقر تحمیل شده به خانواده‌های زحمتکش از سویی و لگدکوب شدن حقوق مدنی و اجتماعی زنان بالأخص که امکان هرنوع فعالیت آزاد و سالم را برای زیستی درخور شأن‌شان را از آنان سلب کرده‌اند از سوی دیگر، همواره عواقبی تلخ و ناگوار به‌دنبال داشته است. روزنامه ایران، ۱۴ آبان ماه ۱۳۹۷، نوشت: "تاکنون آمارهای دقیقی از تعداد خودکشی یا مرگ‌ومیر ناشی از خودکشی از سوی سازمان‌های دست‌اندرکار در ایران منتشر نشده است، اما بر اساس اعلام سازمان پزشکی قانونی نهاد متولی این حوزه، در سال ۱۳۹۶ بیش از ۴۶۲۷ نفر در ایران خودکشی کردند که این رقم نسبت به سال ۱۳۹۵، پنج درصد افزایش داشته است." موجب بالا رفتن شمار خودکشی‌ها عامل‌هایی سیاسی اقتصادی‌اند. بدون درنظر گرفتن این عامل‌ها، که در میهن‌مان ریشه در سیاست‌های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه دارند، نمی‌توان این عارضه اجتماعی را بررسی کرده و به‌حل آن پرداخت.

افزون بر فشارهای دستگاه‌های امنیتی رژیم، فشارهای کمرشکن اقتصادی و محرومیت شدید، از جمله آینده تیره و تاریک جوانان کشور به شدت بر ناهنجاری‌های اجتماعی افزوده است. امروز زحمتکشان کشور ناچارند خوراک، پوشاک، مسکن، مخارج تحصیل فرزندان، درمان و بهداشت و دیگر ضروریات زندگی را در شرایطی تأمین کنند که دستمزد ماهانه و ثابت اکثر کارگران و کارمندان زیر سطح حداقل‌های معیشت خانواده‌ها است و رشد روزافزون هزینه‌های ضرور زندگی را جوابگوی نیستند. به‌طوری‌که در روزنامه همدلی، ۹ شهریورماه ۱۳۹۸، درج گردیده: "اختلاف میان هفت میلیون و ۲۰۰ هزار تومان متوسط هزینه زندگی و دستمزد ماهی یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان کارگران نشانگر وضعیت وخیم معیشتی خانوارهای کارگری است؛ اما آن دسته از کارگران که با پدیده مزد معوقه دست به‌گریبان هستند چگونه زندگی می‌کنند؟"

درگذشت تراژیک سحر خدایاری در اعتراض به رژیم ضد انسانی ولایت فقیه بار دیگر نشان داد که تا نظام سیاسی کنونی برجاست حتی ابتدایی‌ترین حقوق انسانی شهروندان میهن ما قربانی اندیشه‌های قرون وسطایی حاکمیت استبدادی است.

جنبش مردمی میهن ما اجازه نخواهد داد که سران مرتجع جمهوری اسلامی به حق‌کشی‌ها و جنایت‌های خود ادامه دهند. جنبش ترقی خواهانه میهن ما نیازمند جستجوی راه‌کارهایی است تا این مهم را از قوه به فعل درآورد و هزینه اقدام به این جنایت‌ها را برای حاکمیت بسیار سنگین کند. به‌نظر ما اتحاد رمز پیروزی است. با تشکیل جبهه‌ای متحد از کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک به انجام این مهم یاری برسانیم!



مواقع جوانان را با چندین گرم مواد مخدر اعدام می‌کنیم" [خبرگزاری آنا، ۳۰ مرداد ماه ۱۳۹۸].

آقای حسین نوروزی برای حفظ "آبروی نظام" از این قاچاقچی و انبوه افرادی که تقاضای آزادی او را داشته‌اند، نامی نمی‌برد. ولی گفته‌های او همدستی افراد زیادی از مسئولان با باند مواد مخدر را عیان می‌کند. او همچنین گوشه‌ای از جنایات رژیم و کشتار جوانانی که خود قربانی تبه‌کاری‌های رژیم هستند را بر ملا می‌کند. هرچند که مسئولان رژیم تلاش می‌کنند با سخنانی ظاهر فریب و اقدام‌هایی نمایشی، خود را مخالف تهیه، توزیع، و مصرف مواد مخدر نشان دهند. اما بر کسی پوشیده نیست که تمامی این ابراز مخالفت‌ها به اصطلاح "جانماز" اب کشیدن

است و صرفاً جنبه تبلیغی دارد. بنا به‌ادعان آقای رسول خضری، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، کشور ما در مصرف مواد مخدر سنتی و صنعتی در دنیا رتبه اول را دارد. در پس این گفته آقای خضری، فاجعه عظیمی نهفته است که حاکی از آن است که: "آسیب‌های وارد آمده از این ناحیه، جامعه ما را دچار فروپاشی اخلاقی و حتی اجتماعی قرار داده است. از آسیب‌های مهم مصرف مواد مخدر مرگ زودرس فرد آلوده به اعتیاد است. کافی است سری به قبرستان‌ها بزیم و نگاهی به سنگ‌نوشته‌های روی گورها بیفکنیم. هرچند ندرتاً علت مرگ افراد را بر روی سنگ قبرها حکاکی می‌کنند. ولی می‌توان با نگرستن طول عمر افرادی که جوان مرگ شده‌اند به کشتاری که مصرف مواد مخدر در میهن ما به‌راه انداخته است، پی برد. در این ارتباط به گزارش ایسنا، ۱ شهریورماه ۱۳۹۸، منتظرالمهدی، معاون ستاد موسوم به مبارزه با مواد مخدر، در کنگره بین‌المللی دانش اعتیاد، گفت: "سالانه ۳۶ هزار و ۶۰ نفر به‌سبب سوءمصرف مواد مخدر در ایران جان می‌دهند. "ترویج و شیوع اعتیاد محصول فقر، تبعیض و فساد در جامعه است و متقابلاً به گسترش بلایای اجتماعی دامن می‌زند. به‌علت بازتاب زیاد مشکلات حادی که معضل اعتیاد، کشورمان را دچار آن ساخته است، مسئولان حکومتی هر از چندی با برگزاری سمینار، انجمن و نشست‌هایی فرمایشی نقاب دروغین مبارزه با اعتیاد به چهره خود گذاشته و سخنانی سرپایا کذب و دروغ بر زبان می‌آورند. در این ارتباط، کوروش محمدی، رئیس انجمن آسیب‌شناسی اجتماعی رژیم فقها، درخصوص آمار اعتیاد دانش‌آموزان در ایران که از سوی مراجع رسمی حدود یک درصد مصرف‌کنندگان مواد را دانش‌آموزان اعلام کرده بود را غیرواقعی دانسته و گفت: "مصرف مواد بیش از این آمارهاست. "او می‌افزاید: "باید از آمارهای سطحی که باعث غفلت می‌شود چشم‌پوشی کنیم و به سمت واقعیت‌های موجود جامعه برویم" [خبرگزاری تسنیم، ۹ شهریورماه ۱۳۹۸]. آقای محمدی نمی‌گوید که در ماهیت این رژیم نیست که به عمق خیانت‌هایش بپردازد. چراکه این وضع دهشتناک حاصل عملکرد سودجویانه کارگزاران خود رژیم است. اوضاع وخیم‌تر از آنی است که مسئولان حکومتی ابراز می‌کنند. دامنه مصرف مواد مخدر حتی در زندان‌های رژیم نیز بیداد می‌کند. اخیراً از سوی سایت "ایران وایر" ویدیویی پخش شد که وجود فعالیت یک باند مخوف توزیع مواد مخدر در زندان رجایی‌شهر را نشان می‌داد. در دیگر زندان‌های کشور نیز سیر اوضاع به‌همین منوال است و مسئولان زندان‌ها از اعضای اصلی و سردسته‌های این باندها هستند. به‌طور قطع و یقین اعتیاد در کشورمان ایران به نقطه بحرانی‌اش رسیده است. برخلاف آرمان‌ها و آرزوهایی که میلیون‌ها تن از هم‌وطنان ما به خیابان آمدند، تا تخت و تاج سلطنتی را به زیر بکشاند و از پرتو آن استقلال، آزادی، رشد، و شکوفایی را خود و میلیون‌ها هم‌وطن ایرانی و نسل‌های آینده نیز شاهد باشند، رژیم ولایت فقیه به‌جای آن، با خیانت به آرمان‌های والای انقلاب، فجایعی بی‌شمار را به میهن و نسل‌های آینده‌ساز آن تحمیل کرد. خطر عاجل اعتیاد و مصرف مواد مخدر اولین بار نیست که توجه عمومی را به‌خود جلب می‌کند و بار نخست نیست که مردم خواستار حل آن می‌شوند. متأسفانه نه‌تنها این معضل حل نشده باقی مانده است، بلکه متأسفانه هرسال که می‌گذرد ابعاد وحشتناک آن نسبت به سال قبل به‌طرزی جبران‌نشدنی گسترده‌تر می‌شود. افشاگری‌های مستمر در این ارتباط نیاز مبرم روز است. واقعیت این است که با سلطه رژیم چهل و جنایت جمهوری اسلامی امیددی به رفع معضل اعتیاد در کشورمان نمی‌رود. بر همین اساس حزب توده ایران، همه هم‌وطنان آزادی‌خواه کشورمان را فرامی‌خواند تا دست رد به سینه یکدیگر نگذارند و یکدل و یکصدا در طرد رژیم ولایت فقیه و برپایی حکومتی ملی و دموکراتیک، میهن‌مان به سمت پیشرفت و ترقی و جامعه‌ای سالم سوق داده شود.

ادامه در صفحه ۵

تأملی بر رویدادهای ایران



تأملی بر معضل اعتیاد به مواد مخدر در کشورمان

در میهن ما، طبق جدیدترین آمار رسمی، نزدیک به ۳ میلیون نفر به‌طور "مستمر" مواد مخدر مصرف می‌کنند و اعتیاد به مواد مخدر زندگی ۱۰ میلیون نفر را تحت تأثیر قرار داده است. اما ارائه همین اطلاعات با آمارهایی دروغین، با حساسیت بسیار بالایی از سوی مسئولان درجه اول رژیم "قفاهتی" مواجه می‌شود. حساسیتی که ناشی از هراس آنان از اطلاع دقیق مردم درباره این معضل است. محمد بطحایی، وزیر قبلی آموزش و پرورش، مصرف مواد مخدر و روان‌گردان‌ها در مدارس را انکار نکرد، اما به خبرگزاری‌ها، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸، گفت: "عمداً آمار اعتیاد در مدارس را اعلام نمی‌کند."

لاپوشانی حقایق تلخ اجتماعی از سوی کارگزاران رژیم سابقه‌ای طولانی دارد. روشن شدن واقعیت‌ها برای مردم سبب وحشت و هراس مسئولان درجه اول حکومتی می‌شود. فراگیری و شیوع مصرف انواع مواد مخدر و گسترش آن و معضل‌های هولناکی که به‌بار آورده و می‌آورد، در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتابی گسترده داشته و دارد. بنا به‌ادعان سخنگوی (به‌اصطلاح) ستاد مبارزه با مواد مخدر، سن اعتیاد به ۱۵ سال رسیده است. اعتراف این مسئول چنان تکان‌دهنده است که می‌بایست: زنگ خطر را هرچه پرطنین‌تر در کشور به‌صدا درآورد. اعتیاد به مواد مخدر بالای دهشتناکی است که فرد متاد را در لحظه نیاز به مواد در تلاش برای دستیابی بدان از روح انسانی و تمامی خصلت‌های بشری تهی می‌کند. مصرف مستمر مواد مخدر انسان را مسخ، حضورش را از هستی جامعه حذف و او را غرق در اوهام و دست‌وپا زدن در آن‌ها می‌کند. ارتباط او با واقعیت‌های ملموس اجتماعی و خود جامعه در همه ابعاد، قطع و در نتیجه به موجودی عمیقاً بیمار و دگرپسیده به‌لحاظ جسمی و روانی تبدیل می‌شود. فلسفه زیست و تمامی دغدغه فرد معتاد دستیابی به مواد مخدر و مصرف آن است و جز آن هیچ مورد و جلوه‌ای از حیات فردی و اجتماعی برای او اهمیتی نداشته، ندارد و نخواهد داشت. بی‌اعتنایی به اطرافیان و مسائل پیرامونش و حتی نسبت به خویشان خودش خصلت شاخص فرد معتاد است. دقیقاً به‌همین علت باندهای مافیایی وابسته به رژیم ظلم و جور ولایی برای برقراری آرامش گورستانی بر فضای زندگی فردی و اجتماعی کشور و همراه با آن، کسب سودهای نجومی به انواع طرق به پخش انواع مواد مخدر و ترویج مصرف آن در جامعه اقدام می‌کنند. دست داشتن باندهای حکومتی در بده‌بستان‌های عرصه مواد مخدر حتی تا سطح وزیر به‌کرات از سوی افراد و رسانه‌ها افشا شده است. برای نمونه به یکی از مشهورترین مورد آن‌ها که توزیع مواد مخدر از سوی باندهای مخوف و جنایت‌پیشه زیر نظارت "علی فلاحیان" در مقام وزیر اطلاعات پیشین رژیم بود می‌توان اشاره کرد. هرچند اعمال شیوع این وزیر جنایت‌کار و دارو دست‌هاش در گستره‌ای وسیع افشا شد، اما از آنجایی که او و امثال او در کشور ما از مصونیت کامل برخوردارند، موضوع با بی‌اعتنایی و سکوت مسئولان حکومتی قضایی نادیده گرفته شد. رسوایی دست داشتن باندهای حکومتی چنان دامن‌گیر رژیم شده است که مسئولان امر نیز از سر ناچاری بعضاً به گوشه‌هایی از آن اعتراف می‌کنند. در این راستا حجت‌الاسلام "حسین نوروزی"، سخنگوی کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، در سلسله نشست‌هایش، روز دوشنبه، گفت: "چندی پیش یکی از قاچاقچیان بزرگ کشور با بیش از ۲۰ کیلوگرم تریاک دستگیر شد و حدود ۳۰۰ نفر از مسئولان برای آزادی وی با پلیس تماس گرفتند. این در حالی است که در برخی

ادامه رویدادهای ایران ...

ماهیت قرون وسطایی و ضد انسانی رژیم ولایی و تراژدی "کودک همسری"

خبر "ازدواج" دختر بچه‌ای ۹ ساله با مردی با فاصله سنی ای بسیار زیاد از این کودک، در فضای مجازی واکنش‌های تندی را از سوی مردم و برخی مسئولان به دنبال داشت. این "ازدواج" غیر انسانی در شهر "لیکک"، مرکز شهرستان "بهمئی" واقع در استان کهگیلویه و بویراحمد، اتفاق افتاد. روزنامه‌های طیف اصلاح طلب نسبت به خبر و تصویر جنجالی "ازدواج" مردی ۲۸ ساله با دختر بچه‌ای ۹ ساله واکنش نشان داده‌اند، اما این رویداد شوک‌آور در روزنامه‌های اصول‌گرا هیچ عکس‌عملی برنیت‌گیت. به گزارش بهار نیوز، روزنامه سازندگی برای پوشش خبر "ازدواج" مرد ۲۸ ساله با دختر بچه خردسال تیتیر "میوه ممنوعه" را زد. وقتی برخی از روشنفکران به اصطلاح اصلاح طلب، زن را "میوه" می‌دانند که "نرسیده‌اش" (یعنی دختر بچه ۹ ساله) ممنوعه است، نوع نگاه و شیوه برخوردشان به زن و مقام و جایگاه انسانی‌ای که برای زن قائل‌اند به روشنی نشان می‌دهد. تیتیر زشت این نشریه در فضای مجازی و حتی از سوی همفکران این روزنامه بازتاب منفی زیادی داشته است.

بر اساس آمارهای انتشار یافته از سوی دولت "امید و تدبیر"، استان خراسان رضوی که یکی از پایگاه‌های اصلی تفکر اسلامی نام گرفته است، در عرصه پدیده تراژیک کودک همسری رتبه اول را دارد. آذربایجان شرقی نیز در رتبه دوم قرار دارد. به گزارش خبرگزاری فارس، معصومه آقاپورعلیشاهی، ۶ خردادماه ۱۳۹۷، رقم فاجعه‌بار "کودک همسر" آنی که بیوه هستند را برملا کرد و گفت: "تنها ۲۴ هزار کودک بیوه زیر ۱۸ سال در آذربایجان شرقی وجود دارد. لازم به تأکید است که این ۲۴ هزار نفر کودکانی هستند که زیر سن قانونی "ازدواج" کرده و طلاق گرفته‌اند و به برکت اسلام "قفاهتی" هنوز به سن ۱۸ سالگی حتما نرسیده، امروز بیوه محسوب می‌شوند.

روزنامه همدلی، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۸، نوشت: "اسمش را چه باید گذاشت؟ تجاوز قانونی، سادیسم جمعی، برده‌داری جنسی، جنون جمعی، پدوفیلی و ... سخن از سربال عروس شدن کودکان در خانه‌های فقیرزده کشور است که هرازچندگاهی تصاویری از مراسم عقد و عروسی برخی از آنان به شبکه‌های اجتماعی راه پیدا می‌کند و برای چند روز جامعه را در شوک فرو می‌برد و برخی مسئولان را به تکاپو وامی‌دارد تا آنان نیز سوار بر موج پیش آمده از فرصت استفاده کرده و با موضع‌گیری‌ها، خودی نشان دهند. اما همین مسئولان به ظاهر در به تکاپو واداشته شده به قول این نشریه، در دی‌ماه ۱۳۹۷، در مجلس شورای اسلامی، با مخالفت نسبت به تصویب قانون منع کودک همسری، به استمرار این نوع کودک‌آزاری رأی مثبت دادند تا شرایط را برای تسهیل این "ازدواج" (و در واقع این تراژدی) فراهم گردد. از این سنخ مسئولان با تعبیر و تفسیرهای ناموجه و غیر انسانی از قواعد فقهی و شرعی، با عنوان کردن احادیث و روایات عربی و طولیل مضمّن‌کننده، برای چنین فاجعه‌ای وجه شرعی یافته و این عمل حیوانی را توجیه می‌کنند.

روز سه‌شنبه ۱۲ شهریورماه ۱۳۹۸، تصویرهایی ویدیویی از مراسم صیغه عقد موقت دختر بچه‌ای که در ابتدا به یک شوخی شباهت داشت، در شبکه‌های اجتماعی انتشار یافت. محتوای این خبر از "ازدواج" موقت مردی ۲۸ ساله با دخترک کم سن و سالی که برخی‌ها او را ۹ و برخی دیگر ۱۰ ساله می‌دانستند حکایت می‌کرد. در ویدیوی منتشر شده، عاقد مبلغ ۵۰ میلیون تومان عندالمطالبه برای این درواقع کودک‌آزاری و یک عمر افسردگی و بیماری روحی و روانی و جسمی برای کودکی ۹ ساله تعیین می‌کند. زنان و دختران میهن ما از دیدگاه رژیم "قفاهتی" کالاهایی به حساب می‌آیند که به خرید و فروش گذاشته می‌شوند. البته نمی‌توان به مادر این کودک قربانی خرده گرفت، چرا که شاید خود او هم در کودکی قربانی فاجعه کودک همسری بوده است. وقتی فاجعه کودک همسری بر سر کودک آوار می‌شود کودک دیگر مجال یادگیری را از دست می‌دهد. او هم با همه تجربه تلخ و دردناک کودک همسر بودنش شاید این گونه

قربانی شدن را روال عادی "ازدواج" تلقی کند. انتشار این ویدیو زخم کهنه آسیب‌های جسمی و روحی را که پدیده کودک همسری یا کودک‌آزاری با خود به همراه می‌آورد شاید برای بسیاری از کاربران هم تازه کرده است. بسیاری از قربانیان کودک همسری، کودک‌آزاری یا قربانیان تجاوز جنسی و سادیستی که به بلوغ جسمی، جنسی و فکری لازم برای رابطه جنسی یا "ازدواج" نرسیده‌اند، خاطره و اثر رنج‌آور این این تطاول و ستم از ذهن و زندگی‌شان زدوده نمی‌شود.

خانم معصومه آقاپورعلیشاهی در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری "خانه ملت" (متعلق به مجلس شورای اسلامی) و در واکنش به این مسئله، گفت: "بارها برای تعیین تکلیف طرح افزایش سن ازدواج اصرار کردیم و فریاد زدیم اما متأسفانه نهایتاً تعیین تکلیف نشد بلکه توسط کمیسیون قضایی و حقوقی رد شد. "نایب رئیس فراکسیون زنان مجلس ولایی با انتقاد از اینکه هرچه اختلاف سطح طبقاتی بیشتر باشد قشر آسیب‌پذیر بیشتر مورد ظلم واقع می‌شوند، گفت: "افراد ثروتمند اطراف شهرها و روستاهای خوش آب‌وهوا اقدام به ویلاسازی کرده و کودکان و دختران جوان را اجیر و معامله می‌کنند" [خبرگزاری مجلس شورای اسلامی، ۱۲ شهریورماه ۱۳۹۸]. این اعتراف از آن لحاظ اهمیت دارد که به طرز بارزی ماهیت و سرشت زن‌ستیز، کودک‌ستیز، و عمیقاً پس‌مانده و ارتجاعی و ورشکسته آیدئولوژی فقه سنتی مورد استفاده رژیم ولایت فقیه را به نمایش می‌گذارد.

مهم‌ترین و مؤثرترین وظیفه نهادهای مدنی درخصوص ازدواج نوجوانان دادن آموزش و آگاهی‌های لازم درخصوص ازدواج سالم و مدنی همراه با افشای عملکرد سیاه و ضد انسانی رژیم در این عرصه است. با اینکه فرماندار شهرستان بهمئی در واکنش به ویدیو انتشار یافته آن را "مسئله تلخی" خوانده بود که به دلایلی ترجیح می‌دهد درخصوص آن صحبت نکند، رئیس دادگستری این شهرستان نیز از "ابطال این عقد" خبر داده است.

خانم ستاره لطفی، در این ارتباط می‌نویسد: "اگرچه این "ازدواج" با فشار افکار عمومی باطل شد، اما باطل شدن این یک مورد نمی‌تواند مردم را به پایان پدیده کودک همسری امیدوار کند؛ چراکه به گواه آمارها سالانه کودکان زیادی در گوشه‌وکنار کشور به اسم "ازدواج" طناب بر گردنشان می‌اندازند و آنان را یک‌شبه از دنیای شیرین کودکی به دنیای پررنج بزرگسالی پرتاب می‌کنند" [روزنامه همدلی، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۸].

صرف‌نظر از آسیب‌های اجتماعی، این گونه "ازدواج"‌ها برای سلامت جامعه هم بی‌هزینه نیست و پیامدهای منفی زیادی را به دنبال دارد. یکی از تبعات منفی این گونه "ازدواج"‌ها شکل نگرتن فیزیولوژی زن هنگام بارداری است که در مواردی حتی به مرگ مادر یا نوزاد منجر می‌شود. یکی از کاربران توییتر که در استان کهگیلویه و بویراحمد در زمینه کودکان فعالیت می‌کند، از خودکشی زنان روستایی در این منطقه محروم ایران می‌نویسد. او "از خودکشی دختران ۱۴ ساله" و "از خودکشی‌ای که دارد روزانه می‌شود" و از عوامل خودکشی زنان دیشموکی ۲ به مردهایی متعدد اشاره می‌کند از جمله "بی‌سوادی و تحصیلات پایین زنان. نظام به شدت مردسالار، و فقر مادی" یعنی عامل‌هایی که می‌توان به جرئت گفت سن پایین ازدواج و کودک همسری هم در آن‌ها نهفته‌اند.

طیبه سیاوشی، عضو فراکسیون زنان مجلس، با استناد به آمار ثبت احوال، می‌گوید: "در شش‌ماهه نخست ۱۳۹۷ میزان "ازدواج" دختران (۱۰ تا ۱۴ سال) حدود ۷ درصد از "ازدواج"‌ها، یعنی ۱۷ هزار و ۴۸۶ مورد بوده است. بر پایه گزارش دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس، در فاصله سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ بین ۴/۹ تا ۶/۵ درصد ازدواج‌های دختران، در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال بوده است. مدیرکل ثبت احوال کهگیلویه و بویراحمد، پیش‌تر از ثبت ۹ مورد ازدواج کمتر از ۱۰ سال در سال ۱۳۹۶ در این استان خبر داده بود" [سایت فارسی دویچه‌وله، ۱۲ شهریورماه ۱۳۹۸]. بی‌تردید آمار دقیقی از این ازدواج‌ها منتشر نمی‌شود، چراکه بسیاری از آن‌ها ثبت نمی‌شوند. متشکل ساختن کارشناسان و رصد جامعه برای یافتن دلایل ازدواج‌های بی‌موقع و هم‌چنین به‌منظور حمایت از قربانیان ازدواج در سنین کودکی هم برعهده کنش‌گران دغدغه‌مند مدنی و اجتماعی است. برای پیشبرد قوانین مدنی، جامعه ما به نهادهای مدنی‌ای قدرتمند نیازمند است تا خواسته‌هایش را به حاکمیت فعلی تحمیل کند.

۱. پدوفیلی یا پدوفیلیا (Pedophilia، ناهنجاری‌ای روانی است که به‌طور خلاصه تمایل جنسی یا تحریک جنسی نسبت به کودکان تعریف می‌شود.
۲. دیشموک، شهری در استان کهگیلویه و بویراحمد با جمعیتی حدود ۲۰ هزار نفر.

ادامه هراس حکومت ولایي ...

و مدنی از این جهت تأمل برانگیزند که نشان می‌دهند پژواک خیزش اعتراضی توده‌ها در دی‌ماه ۹۶ هنوز ادامه دارد و همچنان بر روند تحولات پراهمیت کشور تأثیرگذار هستند. خیزش دی‌ماه ۹۶ گسترش طبیعی از فعالیت‌های سازمان‌یافته مانند اعتصاب کارگران و معلمان و اعتراض‌های خشم‌آلود مال‌بختگان مؤسسه‌های قارچ‌گونه مالی را برانگیخت و این فرایند همچنان در حال گسترش است. شواهد متعددی نشانگر این واقعیت بوده‌اند که سطح آگاهی طبقه کارگر و در مجموع لایه‌های گونه‌گون مردم و زحمتکشان در خلال مدت زمان سپری شده از خیزش دی‌ماه بالا رفته است چندان که آنان با شناختی دقیق‌تر از اهمیت جایگاه‌شان در اقتصاد سیاسی کشورمان و اهمیت پیوندشان با مبارزه با بی‌عدالتی اقتصادی و ضرورت سازمان‌دهی صنفی در مسیر دستیابی به آزادی‌های دموکراتیک پی برده‌اند.

با شدت یافتن فشار بر وضعیت معیشتی مردم، پاسخ "نظام" به خواست رفع این فشار همواره سرکوب، زندان، شلاق و مرعوب کردن بوده است. در ماه‌های اخیر، با گسترش مداوم حرکت‌های اعتراضی از جانب طیف‌های گونه‌گون زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر و پافشاری آنان بر خواست‌های صنفی‌شان بار دیگر مردم گسترش تهدیدها، سرکوب، و پیگرد از جانب نیروهای انتظامی - امنیتی را شاهد بوده‌اند.

موضوع حرکت‌ها و اعتراض‌های سازمان‌یافته مردم مسئله‌هایی آن‌چنان مهم و خطرآفرین برای سران "نظام" به‌حساب می‌آیند که بسیار بعید به‌نظر می‌رسد این حکم‌های جابرانه حبس بدون تبعیت از خواست دستگاه‌های امنیتی و بی‌مشورت با بالاترین مقام‌های نظام و تأیید قاضی‌القضات اعلام شده باشند. دستور مقام‌های عالی حاکمیت به رسیدگی منصفانه و تجدیدنظر در مورد این حکم‌ها به‌غیر از نمایش معمول رافت اسلامی و ادامه روند قربانی کردن انسان‌های بی‌گناه در راستای حفظ نظام و دفع خطر احتمالی از جانب مردم چیز دیگری نیست.

دیکتاتوری حاکم درصدد ایجاد تغییرهای شکلی‌ای مشخص است که بتواند با نمایش "مبارزه با فساد اقتصادی" و انمود کند بی‌عدالتی اقتصادی و درد و رنج زحمتکشان برآمده از سیاست‌های حکومت ولایت فقیه نیست. توجه‌برانگیز آن که، کسی با سابقه شرکت در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، یعنی ابراهیم رئیسی، عهده‌دار نشان دادن ظاهری جدید از دستگاه قضا شده است. چندی پیش، در خردادماه ۹۸، حزب توده ایران با اشاره به گمارده شدن رئیسی به سمت رئیس قوه قضاییه و ادعای او به "دفاع از عدالت"، این رویداد را به یکی از "تراژدی‌های کمدی‌ها"یی که در حاکمیت "نماینده خدا بر زمین" بر صحنه تحولات کشور بازی می‌شود تشبیه کرد. حزب به این سخن قاضی‌القضات جدید اشاره کرد که گفت: "در رسیدگی به پرونده‌های مفاسد اقتصادی تفاوتی بین دانه‌درشت‌ها و ریزها نیست" [۱]. یکی از مبتذل‌ترین بخش‌های این تراژدی کمدی آنجاست که رسانه‌های مجاز و مدعی اعتدال‌گرایی - اصلاح‌طلبی همصدا با ولی فقیه و دستگاه تبلیغاتی "نظام" ادعای "عدالت‌خواهی" ابراهیم رئیسی را با ابوتاب فراوان بازتاب دادند. این دسته از رسانه‌ها بنا بر مصلحت فراموش کرده‌اند که این همان ابراهیم رئیسی جنایتکار عضو هیئت مرگ است و همین دل‌بستگان به حکومت ولایت در هنگامه انتخابات ۹۶ رئیسی را مردی خطرناک توصیف می‌کردند. یکی از بخش‌های مضحک این تراژدی کمدی آنجاست که اخیراً حسین شریعتمداری، مدیرمسئول روزنامه کیهان تهران، لقب "دوالقرنین" ۱ را به ابراهیم رئیسی داد!

آنچه در این باره به‌درستی می‌توان گفت این نکته است که اصلاح‌طلبان "مطیع ولی فقیه" نیز در کنار سران "نظام" و دیگر عناصر حکومتی مانند حسین شریعتمداری، همگی، از تهدید خیزش اعتراضی توده‌ها از نوع دی‌ماه ۹۶ در برابر نظام و روند رو به‌رشد آگاهی طبقه کارگر و نضج گرفتن حرکت‌های صنفی و مدنی سخت نگران‌اند. همه آنان به‌خوبی درک کرده‌اند که زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر، در میدان عمل و زندگی، به پیوند میان مبارزه در راه آزادی با مبارزه برای عدالت اجتماعی پی برده‌اند و در این ارتباط بی‌گمان دریافته‌اند که دیگر ترهات و فلسفه‌بافی‌ها از نوع برداشت‌های دینی یا شبه‌روشنفکری نخله‌های اصولگرا و "اصلاح‌طلب حکومتی" رنگ باخته شده‌اند. صاحبان قدرت و ثروت در حکومت ولایت فقیه، سران جناح‌های حکومتی، و همچنین انواع و اقسام کسانی که از این "نظام" به‌شکل‌های مختلف منتفع می‌شوند همگی امیدوارند در این شرایط بحرانی، به‌واسطه انجام تغییرهایی شکلی، با دستگیری چند "مفسد اقتصادی"، درعین حال سرکوب اعتراض‌ها و بیان آزاد در جامعه و به‌وجود آوردن جو رعب و همزمان و در مقابل آن رسیدگی منصفانه و اعمال "رافت



پیش به سوی اتحاد عمل و مبارزه
مشترک همه نیروهای ملی
دموکراتیک و آزادی خواه، در راه
پایان دادن به قلم و دیکتاتوری
برای تحقق عدالت اجتماعی، صلح،
آزادی، حقوق بشر، مفقود محیط
زیست و مقابله با تبعیض‌های
جنسیتی، قومی و مذهبی

مبارزه ادامه دارد!



اسلامی" در مورد حکم‌های سنگین به‌وسیله قاضی‌القضات، بتوان خطر از جانب توده‌ها را دفع کرده و از گسترش اعتراض‌های سازمان‌یافته صنفی و مدنی جلوگیری کرد.

کسانی که ستون روزنامه‌های مجاز درون کشور و صفحه‌های مختلف تلویزیون و سایت بی‌بی‌سی فارسی را در پشتیبانی از حسن روحانی و تأکید بر اصلاح‌پذیر بودن حکومت ولایي را اشباع کرده بودند - یعنی کسانی که می‌توان آنان را مصداق "آزادی‌خواهان استبدادپذیر" دانست - از همان ابتدا از درک اهمیت خیزش توده‌ها و اعتراض‌های پس از دی‌ماه ۹۶ عاجز بوده‌اند و اکنون هم از تأثیر آن بر گسترش جنبش کارگری و فعالیت‌های مدنی هراسان‌اند. برخی از آنان برای خالی نبودن عریضه، با ابراز تأسف و همدردی شخصی و انتشار اعلامیه خطاب به قوه قضاییه و توسل به کسی مانند ابراهیم رئیسی تجدیدنظر در احکام صادر شده را خواستار می‌شوند. جالب توجه اینکه، این دل‌دادگان به "نظام" و باورمند به اصلاح‌پذیر بودن آن، تا همین چندی پیش و حتی پس از برپا شدن حرکت‌های اعتراضی مردم، با نادیده گرفتن تأثیر مخرب سیاست اقتصادی نولیبرالیستی دولت روحانی بر وضعیت معیشتی مردم، هرگونه انتقادی به این سیاست‌ها را در حکم "چپ‌روی" تخطئه می‌کردند.

خطر و تهدیدی را که اصحاب قدرت حکومتی و نمک‌پرورده‌های دیکتاتوری حاکم به‌درستی تشخیص داده‌اند، به‌دلیل ماهیت مستقل بودن حرکت‌های صنفی در جنبش کارگری است. این نکته‌ای است پراهمیت و رخدادهای اخیر مبارزه صنفی کارگران در نیشکر هفت‌تپه نشان داد که هدف کارفرمایان - با همکاری با عناصر حکومتی - همواره این بوده است که به‌وسیله نهادهای زرد و فرمایشی مبارزه رو به جلو کارگران را به عقب کشانند و کنش‌گران صنفی را نیز بنام و منزوی کنند. ازاین‌روی، حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی اتحادیه‌های صنفی‌ای که زحمتکشان با اعتماد و در چارچوب کار سندیکایی و اتحاد با یکدیگر بتوانند آنها را همچون ابزار اساسی در دستیابی به حقوق صنفی‌شان در برابر کارفرما و سرمایه‌داران گسترش دهند، اصلی بسیار مهم است.

یکی دیگر از تجربه‌ها و درس‌های برگرفته از حرکت‌های صنفی اخیر این بوده است که برای بسیج و ایجاد اتحاد مؤثر بین لایه‌های مختلف زحمتکشان، فعالان صنفی بر هدف‌ها و روش‌های عملی‌ای باید تمرکز کنند که در درجه نخست متوجه بهبود وضعیت معیشت و همچنین در ارتباط با بهبود شرایط کار و زندگی‌شان باشد. تجربه در کشور ما و در جهان نشان می‌دهد که وجه تمایزی عینی میان کار سیاسی با فعالیت روزمره صنفی وجود دارد. کار سیاسی در راستای ایجاد تغییرهایی بنیادی (رفرمیستی یا انقلابی) است. فعالیت روزمره صنفی زحمتکشان و فعالان سندیکایی در درجه اول به‌منظور بهبود وضع معیشت و شرایط محیط کار در برابر تخطی‌های کارفرما و نقض حقوق کار و کارگر است. البته رابطه‌ای حساس و ارگانیک بین فعالیت اتحادیه‌های کارگری برای ایجاد تغییرهای اساسی و کار سیاسی از طریق کار حزبی وجود دارد و در حقیقت امر این دو فعالیت مکمل یکدیگرند. برای مثال، مبارزه برای کسب حقوق سیاسی - صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان از جمله: حق اعتصاب و حق برخورداری از سازمان‌های صنفی و سندیکاهای مستقل دموکراتیک با مبارزه‌های سیاسی برای آزادی بیان و اندیشه و حق تشکل نهادهای مدنی رابطه ارگانیک دارد. روشن است که مهارت و تجربه در شناخت توازن نیروی موجود در جامعه همراه با درک اولویت‌ها در ارتباط با توان و ظرفیت نیروها در هنگامه اوضاعی حساس، ضامن موفقیت فعالیت‌های صنفی و کار سیاسی ترقی خواهانه است.

به‌عبارت‌دیگر، این خطر همواره وجود دارد که به دلیل ضعف ساختاری سندیکاهای کشور هدف‌هایی سیاسی مشخصی در چارچوب مبارزه صنفی دنبال شوند که از حیطة عمل و اصولاً توان اتحادیه‌های صنفی خارج باشد. این می‌تواند به انسداد رشد جنبش کارگری و تبدیل شدن فعالیت‌های صنفی به حرکت‌های ماجراجویانه‌ای پرهیاهو منجر شود که سریعاً از سوی عناصر حکومتی و کارفرمایان به‌سود خودشان از آن بهره‌برداری خواهد شد. تاریخ جنبش کارگری و سندیکایی

ادامه واقعی بینی انقلابی نیاز ...

ما آقای خاتمی و همراهان او را "اصلاح طلبان حکومتی" نامیدیم از آنجایی که اعتقاد داشتیم خواست اساسی این نیروها نه تغییر نظام سیاسی کشور، بلکه "اصلاح" آن در جهت بقای آن است. جنبش اصلاح طلبی نیروی عظیم اجتماعی بی‌راهِ به میدان مبارزه آورد و توانست در نخستین سالهای ریاست جمهوری آقای خاتمی فضای باز تری از فعالیت اجتماعی و مبارزه سیاسی را به رژیم ولایت فقیه تحمیل کند ولی قبول خط قرمز "خودی و غیر خودی" و فعالیت و مبارزه در چارچوب "قانون" و حد و حدود تعیین شده از سوی ولی فقیه، توسط اصلاح طلبان حکومتی توان بزرگ جنبش مردمی حاضر در صحنه و تشنه اصلاحات اساسی در راه آزادی و عدالت را به تحلیل برد و جای آنرا سرخوردگی از جنبش اصلاح طلبی و بی‌اعتمادی به رهبران سیاسی همچون خاتمی و همراهان او گرفت.

"شعار مردم سالاری دینی و استقرار جامعه مدنی" کم کم جای خود را به سیاست مخرب "ارامش فعال" و شرکت مقطعی در انتخابات "برای انتخاب میان بد و بدتر" داد و سرانجامش به "اعتماد سازی" با ولی فقیه رژیم استبدادی و دستگاه های ظلم و سرکوب آن منجر گردید. ما از همان دوران همواره بر این مسئله اساسی تأکید داشتیم که به گمان ما نظام سیاسی حاکم بر میهن ما، یعنی رژیم ولایت مطلقه فقیه که اساس اش بر پایه حاکمیت مطلق یک فرد "نماینده خدا بر روی زمین" بر همه قوانین و ساختارهای قانونی و انتخابی کشور نهاده شده است نه اصلاح پذیر است و نه با اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت شان همخوانی دارد. رژیم ولایت فقیه برپایه الیگارشی "ابدی" بخشی از روحانیت نماینده کلان سرمایه داری و کنترل انحصاری همه اهرم های قدرت سیاسی، اقتصادی، و امنیتی بنا شده است و بدون یک مبارزه گسترده و وسیع اجتماعی که پایه های حیات آنرا به چالش جدی بگیرد و آنرا وادار به عقب نشینی بکند نمی توان به هیچ تغییر اساسی در میهن ما خوش بین بود. خواست ما روشن بوده و هست چنین نظام سیاسی بی با حقوق و آزادی ها دموکراتیک مردم میهن، با عدالت و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت شان تضاد آشفتنی ناپذیری دارد و از این رو باید آنرا از پایه تغییر داد.

اگر چه در قانون اساسی کشور، به خواست توده های میلیونی، ساختار حکومتی کشور "جمهوری" تعیین شده است ولی آنچه امروز در میهن ما حکومت می کند جمهوری نیست بلکه نظام سیاسی است مبتنی بر "اسلام سیاسی" و نوعی "خلیفه گری" در قرن بیست و یکم. مشکل ما جمهوری نیست مشکل ما حکومت ولایتی است که جمهوری را در کشور ما ناپود کرده است و از این رو است که حزب ما سالهاست شعار "طرد رژیم ولایت فقیه" را به عنوان شعار راهبردی خود در شرایط مشخص کشور مطرح کرده است.

نکنه قابل تأمل دیگری که توجه به آن ضروری است تغییرات اساسی بی است که ما در طیف نظری جنبش اصلاح طلبی کشور شاهد بوده ایم. در پی کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و سرکوب خونین اعتراض های میلیونی توده ها که به مخالفت خیابانی با کودتای سپاه-خامنه ای برخاسته بودند، ما کم کم شاهد گسست جدی بخش های رادیکال جنبش اصلاح طلبی از رهبرانی همچون عارف و "شورای سیاست گذاری اصلاح طلبان" که عملکردشان به مجیزگویی علنی رهبری رژیم خلاصه می شود، بوده ایم. بسیاری با دور شدن از موضع گیری های سیاسی کارانی همچون حجاریان و تاج زاده که زمانی کباده "نظریه پردازان" اصلاحات را به دوش می کشیدند به سمت خواست های رادیکال مردمی و طرح شعارهای واقع گرایانه روی آوردند که باید از آن استقبال کرد. چنین تحولی که ما در سال گذشته شاهد تشدید آن بوده ایم بی شک راه را برای همکاری بیشتر نیروهای مردمی و آزادی خواه، در هم کوبیدن مرزهای ارتجاعی "خودی و غیر خودی" و حرکت در راه مبارزه مشترک برای طرد نظام سیاسی استبدادی حاکم می گشاید. اگر در بیست سال گذشته حزب توده ایران از جمله معدود سازمان های سیاسی کشور بود که بر اصلاح ناپذیری نظام سیاسی حاکم تأکید داشت امروز بسیاری دیگری به این موضع و اعتقاد رسیده اند که جای بسی خوشوقتی است.

حتی آقای خاتمی نیز در ماه های اخیر به شکست سیاست هایی که او سالهاست مدافع آنها بوده است اعتراف می کند و می گوید: "امروز من از سوی مردم با این سوال مواجهم که ما را کشانید پای صندوق رای، یک

مورد نشان دهید که در راستای اصلاحات واقعی باشد؛ آیا قوه قضاییه و نحوه برخوردها بهتر شد یا بخش خصوصی سالم می تواند در عرصه حضور داشته باشد؟ آیا رویکردهایی که ما را در تنگناهای بزرگ خارجی قرار داد، اصلاح شد یا در برابر رویکردهای سالم مقاومت شد تا مردم نتیجه امتیازی که بدست آمده را احساس نکنند؟ دیگر خیلی سخت است که به مردم بگوییم بیاید رای بدهید. آیا فکر می کنید در دور آینده انتخابات به حرف من و شما مردم پای صندوق ها خواهند آمد؟..." (به نقل از سایت کلمه ۱۵ اسفند ماه ۱۳۹۷ - در دیدار با فراکسیون "امید مجلس")

هاشم آقاچری نیز در ارزیابی جنبش اصلاح طلبی و اصلاح طلب ها می گوید: "در این خصوص اصلاح طلبها باید به این پرسش پاسخ بدهند که سیستم قابل اصلاح است یا نه؟ با روشن شدن این پرسش حداقل این امکان را فراهم می کند که از یک توهم بیرون بیایند و خروج از توهم موجود خود می تواند مقدمه ای برای پیدا کردن راه حل بدیل باشد. من هم بنا به دلایل تاریخی یعنی تاریخ اصلاحات در دو دهه اخیر و هم بنا به دلایل منطقی فکر می کنم که اصلاح در سیستم ایران کنونی ناممکن است... اصلاح طلبان دیگر توان و امکان چنین نمایندگی را ندارند و گفتمان آن ها هم آن چنان سیر تنازلی پیدا کرده است که حتی مترقی ترین شان یعنی به اصطلاح رادیکال ترین شان خواسته اش نبود نظارت استصوابی در انتخابات است به عبارتی این خواسته اوج رادیکالیسم اصلاح طلبی است. مردم نیز در تجربه زیستی و زندگی روزمره خود گام هایی را در این مسیر برداشته اند. مقاومت مردم مقابل پدیده های مختلف مثل ماجرای ورود خانم ها به استادیوم ها، اعتراض و تحصن کارگران و مال باختگان همه نمونه های مقاومت مردم است. در هر صورت ما نیازمند یک نیروی آلترناتیو در داخل ایران هستیم." (به نقل از سایت کلمه، چهارشنبه، ۹ مرداد، ۱۳۹۸)

و ما در ماه های اخیر شاهد انتشار موضع گیری های دقیق و واقع بینانه ای از سوی ابوالفضل قیدانی زندانی سیاسی دو رژیم شاه و ولایت بوده ایم که می گوید: "نباید فراموش کرد که تنها چیزی که امروزه می تواند کشور ایران را از گزند آسیب های کلان اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی-سیاست خارجی برهاند استقرار حکومتی دموکراتیک و ملی است که، متکی بر آراء جمهور مردم، حافظ تمامیت ارضی، منافع ملی و حقوق تک تک شهروندان ایران باشد. خطر خارجی و تهدیدی که استواری این کشور هزاران ساله را تهدید می کند نباید چشمان ما را به این واقعیت بدیهی ببندد که دلیل اصلی فرارگری می ما در این موقعیت پارادوکسیکال یعنی قرار گرفتن بین دو لبه قیچی رئیس جمهور فاشیست مسلک آمریکا و مستبد امروز ایران، علی خامنه ای- حاکم بودن نظام ولایت فقیه در قالب جمهوری اسلامی این مرز و بوم است. باری، در راه حل مسئله امروز ایران چندان شک و ابهامی در کار نیست هرچند این راه حل به همان نسبت دشواریاب و دیریاب است و جز با استقامت نیروهای تحول خواه سیاسی و پشتوانه مردمی به دست نمی آید. همان قدر که نیروهای سیاسی دموکراتیک و ملی می بایست در نفی دخالت خارجی و تحریم های غیر انسانی ایالات متحده بکوشند می باید در نفی استبداد ولایت فقیه حاکم بر ایران بدون پرده پوشی و لکن کلام سخن بگویند..." (به نقل از سایت کلمه، یکشنبه، ۱۳ مرداد، ۱۳۹۸)

امروز میهن ما و جنبش ضد دیکتاتوری به واقع بینی انقلابی و درک مبارزه بخرج و دشواری پیش رو نیازمند است. با شکست قاطعانه سیاست "استحاله پذیری" رژیم ولایت فقیه و بی اعتباری حامیان آن جنبش مردمی میهن ما نیازمند یک جایگزین مبارزاتی منسجم و متحد است که خواست اساسی آن تغییر نظام سیاسی حاکم بر میهن ما و استقرار حکومتی متکی بر آراء و خواست مردم است که بتواند گام های اساسی را در راه تغییرات دموکراتیک، پایان دادن به ظلم و فساد سیستمیک حاکم بردارد. دستیابی به چنین مهمی نیز نیازمند تلاش مشترک همه نیروهای ملی، مردمی و آزادی خواه است که بتوانند حول شعارهای مشخص مردم را دوباره به صحنه مبارزه جلب کنند.

قیام های مردمی دی ماه ۹۶ در بیش از ۸۰ شهر کشور نشان داد که توان بالفعل عظیمی در مخالفت با ظلم و فساد دستگاه های حاکم از دولت و قوه قضائیه تا سپاه و بسیج و رهبر در جامعه موجود است که آماده است با جرعه ای دوباره به صحنه مبارزه برگردد. تجربه حرکت های مردمی، از اعتراض های انتخاباتی میلیونی خرداد ۸۸، صدها اعتصاب کارگری، حرکت های اعتراضی دانشجویان، زنان، معلمان و بازنشستگان کشور که در سال های اخیر به میدان مبارزه آمده اند و رژیم توانسته است با سرکوب و خفان آنها را مهار کند این است که تنها حرکت های اعتراضی خیابانی برای فلج کردن چرخ ارتجاع کافی نیست باید همانطور که تجربه انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد ادامه کار ماشین حکومتی را با دشواری های جدی رو به رو کرد. این امر نیازمند سازماندهی مشترک و موثر همه نیروهای آزادی خواه و مردمی کشور است. باید همه توان و امکانات را در راه تحقق چنین مهمی با کنار گذاشتن برخوردهای فرقه گرایانه به کار گرفت.

روز «جهانی صلح» و ضرورت تلاش گسترده برای جلوگیری از جنگ



مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز ۳۰ شهریور (۲۱ سپتامبر) را "روز جهانی صلح" نام‌گذاری کرده است. هدف از این اقدام، دعوت از تمام ملت‌های جهان به ترویج صلح جهانی، آتش‌بس، عدم توشل به خشونت، و پایان دادن به دشمنی‌هاست.

تأکید سازمان ملل متحد بر تأثیرگذاری بر نظام آموزش و پرورش در عرصه جهانی از طریق "آموزش برای صلح" به عنوان یکی از حقوق پایه‌ی شهروندی جهان، به هدف ایجاد جامعه‌ای صلح‌آمیز است.

از میان بردن فقر و گرسنگی، دسترسی همگانی به بهداشت و آموزش، حفاظت از محیط زیست، برابری جنسیتی، دسترسی به آب سالم، تأمین انرژی برای همه، و عدالت اجتماعی از جمله زمینه‌های تعریف شده به عنوان "هدف‌های توسعه پایدار سازمان ملل متحد" هستند، هدف‌هایی که می‌توانند دگرگونی بنیادی در زندگی مردم جهان ایجاد کنند. در اسناد سازمان ملل متحد، در اشاره به روز جهانی صلح به‌درستی به این نکته اشاره می‌شود که دستیابی به صلح جهانی و رسیدن به هدف‌های توسعه پایدار سازمان ملل متحد، دو موردی‌اند که یکی بدون دیگری دست یافتنی نیست. برای کشورما، به‌ویژه در مقطع زمانی کنونی، موضوع صلح و جلوگیری از هر نوع برخورد نظامی امری حیاتی است که باید از هر راه ممکن، از جمله از طریق مذاکره بین ایران و آمریکا و تخفیف تنش‌ها، آن را تأمین کرد. تک‌تک موضوع‌های ذکر شده در فهرست هدف‌های توسعه پایدار سازمان ملل متحد دقیقاً مواردی‌اند که کشور ما در آنها با بحران‌های اجتماعی-اقتصادی عمیق و گسترده‌ای روبروست؛ بحران‌هایی که زندگی مردم و آینده کشور را به طور جدی تهدید می‌کند. در نبود آزادی‌های دموکراتیک و سرکوب نهادینه شده حکومتی، حیطه عملکرد فعالان سیاسی، اجتماعی، صنفی، مدنی، و زیست‌محیطی در مسیر رفع بحران‌های اجتماعی-اقتصادی پیش‌گفته در کشور بسیار چالش‌برانگیز و دشوار شده است. از سوی دیگر، تحریم‌های ویرانگر دولت آمریکا بر اقتصاد ایران، در کنار خطر شعله‌ور شدن جنگ، امکان تحقق هدف‌های توسعه پایدار سازمان ملل متحد در میهن مان را بسیار مشکل‌تر کرده است.

تجربه موجود در کشور ما و همچنین در منطقه خاورمیانه تا شمال آفریقا این رابطه لازم و ملزوم بودن صلح و توسعه اجتماعی-اقتصادی را تأیید می‌کند. آسیب‌های جبران‌ناپذیر جنگ خانمان‌سوز عراق-ایران که یکی از علت‌های نابودی و به بیراهه رفتن آماج‌های مردمی انقلاب ۵۷ بود، و نیز تجاوز خونین و ویرانگرانه آمریکا به عراق و نیروهای پیمان ناتو به لیبی، از جمله نمونه‌هایی‌اند که به روشنی نشان می‌دهد چرا باید به هر طریق ممکن از صلح دفاع کرد. در صورت در هم شکسته شدن صلح، و با آغاز

برخورد‌های نظامی به‌اصطلاح محدود، امکان و احتمال شعله‌ور شدن آتش جنگ در سطح وسیع و هجوم نیروهای شبه‌نظامی واپس‌گرای اسلامی همراه با دست‌اندازی کشورهای امپریالیستی به میهن ما، به سرعت بالا می‌رود. گذشته نزدیک و وضعیت اسفناک کنونی کشورهای سوریه و عراق و افغانستان و یمن و لیبی مؤید این واقعیت است.

حزب توده ایران ضمن بزرگداشت روز جهانی صلح و تأکید بر هدف‌های مترقی آن، نیروهای ترقی‌خواه و میهن‌دوست را برای همکاری مشترک در دفاع از صلح در خاورمیانه فرامی‌خواند. حزب ما بار دیگر بر این امر مهم تأکید می‌کند که در داخل و خارج کشور، تلاش در راه تخفیف تنش‌ها و برپایی جنبشی نیرومند در پشتیبانی از صلح در کشور و در منطقه، با هدف جلوگیری از درگیری‌های نظامی، وظیفه‌ای درنگ‌ناپذیر است که باید با تمام توان در راه انجام آن کوشید. با شعار صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی می‌توان با تغییر دادن توازن نیرو به سود جنبش مردمی در داخل کشور، دیکتاتوری حاکم را به عقب‌نشینی وادار کرد، و به موازات آن، با تلاش در راه دفاع از صلح و حق حاکمیت ملی، راه‌های دست‌اندازی دولت راست افراطی ترامپ بر میهمان را بست.

حمله پهبادی به تأسیسات نفتی عربستان سعودی و خطر برخورد نظامی در منطقه



در آخرین لحظاتی که "نامه مردم" آماده انتشار می‌شد مطلع شدیم که با حمله پهبادی به تأسیسات نفتی بقیق در عربستان سعودی که به ادعای مایک پمپئو کار ایران بوده است بار دیگر تشنج در منطقه بشدت افزایش یافت. به گزارش رویترز برخی رسانه‌های عراقی گزارش داده بودند که حمله روز شنبه از خاک عراق انجام شده است که با کویت هم مرز است. روز یکشنبه نیز یک مقام آمریکایی که نامش فاش نشد به خبرگزاری رویترز گفت که ابعاد و دقت حملات به تأسیسات نفتی عربستان سعودی حکایت از آن دارد که از نه طرف جنوب یعنی یمن، بلکه از طرف غرب-شمال غربی انجام شده است. ترامپ نیز عصر یکشنبه در توییته نوشت: "خطوط عرضه نفت عربستان سعودی هدف حمله قرار گرفته. دلایلی برای این باور هست که می‌دانیم کار چه کسی بوده، ما بسته به تأیید موضوع آماده اقدام نظامی هستیم، اما منتظریم عربستان سعودی نظر خود را درباره اینکه به باور آنها چه کسی عامل این حمله بوده بگوید و اینکه تحت چه شرایطی اقدام خواهیم کرد!"

بر اساس گزارش خبرگزاری‌های جهان این حملات تولید بیش از ۵ درصد نفت جهان را دچار اختلال کرد و قیمت نفت در بازارهای جهانی به میان ۲۰ درصد افزایش یافت. در پی این اختلال دونالد ترامپ دستور آزاد کردن ذخایر استراتژیک نفتی این کشور را صادر کرد. بالا گرفتن تشنج در منطقه بار دیگر خطر درگیری‌های نظامی را به شدت افزایش داده است. بدیهی است که چنین تحولاتی برای همه نیروهای صلح دوست منطقه بسیار نگران‌کننده است. حزب توده ایران بر این باور است که باید همه توان و امکانات جنبش مردمی را برای بسیج افکار عمومی و جلوگیری از درگیری‌های نظامی خطرناک بسیج کرد. در شرایط بسیار حساس کنونی سازماندهی یک جنبش سراسری صلح توسط نیروهای ملی و دموکراتیک کشور نیازی عاجل است.

انقلاب چیست؟

انقلاب به معنای دست به دست شدن قدرت دولتی از یک طبقه به طبقه دیگر است. جدای از جامعه‌های "بدوی" نخستین همه جامعه‌های طبقاتی، در هر مکان، آن‌هایی که در سراسر تاریخ ثبت شده‌اند، با داشتن دولت، ساختارها و نهادهای حکومتی، قانون‌گذاری، سردمداری و اجرایی، مشخص می‌شوند. دولت اغلب به عنوان "دلال یا وجدان" جامعه، ضامن ثبات اجتماعی، و "آزادی"، معرفی می‌شود که در راستای تأمین دل‌خواسته‌ها و نیازهای "اکثریت" کار می‌کند.

با این حال، دست‌آخ، دولت نماینده خواست‌های طبقه حاکم - یعنی "شمار اندکی" که کنترل ابزار تولید و نیازمندی‌های ضروری برای گذران زندگی را در دست دارند و بر آن‌ها نظارت می‌کنند - است. دو سده بعد از کشتار "پترو" (منطقه‌ای در شمال انگلستان، که در سال ۱۸۱۹ سواره‌نظام با شمشیرهای کشیده به تظاهرات صلح‌آمیز چند ده هزار نفر که در اعتراض به قحطی و بیکاری و نداشتن حق رأی بیرون آمده بودند حمله برد که به چندصد کشته و زخمی انجامید) مبارزه برای دگرگونی دولت همچنان کانون مبارزه است. چیزی که مارکسیسم را از سوسیال‌دموکراسی متمایز می‌کند به‌جا آوردن این نکته است که مجلس را با دولت همسان نمی‌داند؛ تنها از راه مبارزه پیگیری است که طبقه کارگر و هم‌پیمانانش می‌توانند به‌قدرت سیاسی و دولتی دست یابند، و برای ساختمان جامعه عادلانه‌تر و برابرخواه سوسیالیسم، که پیش‌شرط ساختمان نهایی جامعه بی‌طبقه (و بدون دولت) یعنی کمونیسم به‌شمار می‌رود، دولت هم به‌ناچار در این مرحله دگرگون خواهد شد. بر اساس بینش مارکسیستی انقلاب همانند سرپیچی یا شورش (این دو اغلب به یک موضوع یا سازمان واحد می‌پردازند) نیست، اما می‌تواند از آن‌ها هستی یابد. محیط زیست یک مورد گویا است. بسیاری از جوانان، از طریق تعامل با جنبش‌هایی نظیر جنبش شورش انقراض، به‌این جمع‌بندی رسیده‌اند که سرمایه‌داری نمی‌تواند اصلاح شود یا سیاره زمین را نمی‌توان با یک سرهم‌بندی ساده حفظ کرد. ویژگی در بنیاد نظام اقتصادی موجود است که سبب بروز مشکلات می‌گردد (و حتی با وانمود کردن به تلاش برای گره‌گشایی از آن‌ها بیشتر سود می‌برند). شمار بسیار اندکی از اعتراض‌های توده‌ای پیوند بین بهره‌کشی سرمایه‌داری از مردم و بهره‌برداری از طبیعت را نشان داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این نظام باید با نظام دیگری جایگزین شود. و بسیاری مصمم هستند نظام اقتصادی را به‌چالش بطلند که در آن ثروت و قدرت در دستان اقلیتی کم‌شمار (زیر ۴ درصد) جمعیت کشور متمرکز است. انجام این کار به‌معنای تغییرهای عمده در جامعه، و به‌ویژه در دولت، است.

مارکس و انگلس دو جنبه از دولت را از هم تمیز دادند: "دولت کسان" یا "قدرت دولت در مناسبات اجتماعی" (افزار سرکوبگر)، و "اداره امور و اجرای فرایندهای تولید" (که در دوران سوسیالیسم اما با نظارت و مدیریت مردمی و دمکراتیک هم ادامه خواهد یافت).

امروزه دولت در تعریف گسترده‌ترش نسبت به ۱۵۰ سال پیش، پیچیده‌تر است. پیکارهای طبقه کارگر دستاوردهایی مهم از جمله خدمات بهداشت ملی، آموزش رایگان، حقوق بازنشستگی، و خدمات رفاهی، مسکن، آب و سوخت‌رسانی، و خدمات ترابری را در کشورهای اروپایی به‌همراه آورده است. همه این‌ها (دستاوردها) ناکامل‌اند، زیرا همچون منبعی از سود بردن از سوی سرمایه دوشیده می‌شوند، و همه آن‌ها (همه این دسته از خدمات) که تا به‌امروز خصوصی‌سازی نشده‌اند، پیوسته در معرض هجوم (خصوصی‌سازی) قرار می‌گیرند. "قدرت دولت در مناسبات اجتماعی" در بسیاری از این عرصه‌ها نفوذ دارد. ما هنوز نظام پارلمانی‌ای داریم که ناقص و بدون نمایندگان واقعی مردم است، و سلطه دولت با ساختارهایش از جمله: تأمین خدمات همگانی روزانه (که در پیوند تنگاتنگ با سودرسانی به نخبگان اقتصادی بنا شده است)، خدمات امنیتی، ارتش، نظام حقوقی، بانک‌ها و رسانه‌ها، همچنان با زورگویی و وارد آوردن فشار مسلکی به‌منظور حفظ حاکمیت طبقاتی در جهت سود سرمایه ادامه می‌دهد.

شکل دگرگونی انقلابی هر دولت به شرایط موجود بستگی داشته و به ناهمسان خواهد بود. در بریتانیا، نهادهای وابسته به مجلس نمایندگان ما، که از طریق مبارزه و جان‌گذشتگی تضمین شده‌اند، با توانی که در آن‌ها نهفته است می‌توانند در پیشرفت سوسیالیسم نقشی اساسی مند داشته باشند. دور از واقع است که بدون وجود دولتی چپ‌گرا و متعهد در قدرت که در برابر تلاش‌های آسیب‌رسان و تضعیف‌کننده آن‌امادگی ایستادگی داشته باشد بتوانیم پیشرفت چشم‌گیری به سوی سوسیالیسم داشته باشیم.

به رهبری رسیدن جرمی کوربین در حزب کارگر انگلیس را باید نمایانگر بازگشت به ریشه‌های طبقاتی حزب کارگر ارزیابی کرد. رهبری او همچنین تهدیدی در برابر قدرت مستحکم سرمایه تلقی می‌شود، و به همین دلیل است که او از حمایت گسترده جوانان برخوردار است و در عین حال از سوی دارندگان قدرت و رسانه‌هایی که در اختیار دارند مورد نفرت و در معرض ناسزا قرار می‌گیرد. پیروزی حزب کارگر در انتخابات می‌تواند در مسیر دستیابی به سوسیالیسم پراهمیت به‌شمار آید. اما سوسیالیست‌ها برای داشتن اکثریت در مجلس باید به بسیجی همگانی و گسترده بین توده‌ها دست زنند. اتحادیه‌های کارگری و دیگر تشکیلات طبقه کارگر سازمان‌یافته بخشی مهم از روند برپایی جامعه‌ای منصفانه، عادلانه، و پایدار خواهند بود که حمایت اکثر مردم را در بر دارد.

هرگز نباید فراموش کنیم که در هنگامی که "فرایند دمکراتیک" در به‌چالش طلبیدن قدرت طبقه حاکم تثبیت شده است، طبقه حاکم (داخلی یا خارجی) همواره در پی تضعیف و انحراف این فرایند از به‌کارگیری همه شیوه‌های ممکن از جمله قهرآمیز فروگذار نیست. سده پیشین - قرن بیستم - پر از نمونه‌های شیوه‌هایی است که دولت‌های سوسیالیستی در سراسر جهان در اثر تحریم‌های اقتصادی، خرابکاری‌ها، و مداخله‌های مستقیم نظامی تضعیف یا تخریب شده‌اند. امروز این تضعیف‌ها و تخریب‌ها در سراسر جهان با هدایت ایالات‌متحده روی می‌دهد. دونالد ترامپ بار دیگر برای حفظ و ادامه مشی "تغییر رژیم" در کوبا تلاش‌هایش را تشدید می‌کند و دولت سوسیالیست در ونزوئلا که به‌شیوه‌ای دمکراتیک بر سر کار آمده است نمونه‌ای اخیر است که از سوی سرمایه‌داری جهانی در معرض هجوم هماهنگ قرار گرفته است. می‌توانید مطمئن باشید آن زمان که دولتی چپ‌گرا با رهبری حزب کارگر انتخاب شود، در جهت دستیابی بسیاری از مردم به حقوق‌شان و برآورده شدن نیازهای‌شان روی خواهد آورد. "شمار اندکی" از مردم یا به‌عبارت دیگر سرمایه‌داران، بهره‌کشانی که بر گذران زندگی مردم زحمتکش و خانواده‌های‌شان نظارت و تسلط دارند با تمام توان و امکان‌های‌شان، با به‌کارگیری روش‌های قانونی و حیل‌گرانه، و با چنگ‌و‌دندان در برابر این روی آوردن به سوی مردم مبارزه خواهند کرد. البته اکنون هم این شمار اندک در حقیقت چنین مبارزه‌ای می‌کنند، نمونه‌اش همین حمله‌های تند و تخریبی‌ای است که بر ضد کوربین و دیگر رهبران چپ‌گرا بی‌وقفه ادامه دارد.

مجموعه تلویزیونی بسیار جالب "کودتای اصیل انگلیس" که فیلمنامه آن بر اساس کتابی از زندگی کریس مولین (Chris Mullins)، نماینده مترقی مجلس نمایندگان پیشین نوشته شده است و واکنش احتمالی طبقه حاکم را به یک دولت سوسیالیست منتخب در بریتانیا به‌تصویر می‌کشد.

استفاده از تصویر کوربین به‌منزله یک هدف برای تیراندازی از سوی اعضای هنگ سوم گردان چتربازان در این مجموعه تلویزیونی پیش‌بینی هولناکی است از امکان سرکار آمدن یک دولت چپ‌گرا واقعی به‌رهبری حزب کارگر در انگلستان. بنا بر این احتمال، طبقه حاکم دست به اقدامی می‌زند که به‌گفته مشهور روزنامه‌نگار، نویسنده داستان‌های جنایی، نویسنده داستان‌های کودکان و خبرنگار باغ و باغبانی نشریه مورینگ استار "بریدن و ریزش کردن سرمایه آن‌ها" خواهد بود. برای تضمین دگرگونی برگشت‌ناپذیر قدرت به‌سود زحمتکش‌ان، دولت مردمی‌ای واقعی لازم خواهد بود. پاسخ این پرسش که، شکل چنین دولتی چه خواهد بود و چگونه می‌توان به آن دست یافت را در کانون گفت‌وگوهای چپ باید جست.

لازم است که از موفقیت‌ها، خطاها و شکست‌های جامعه‌های سوسیالیستی کنونی و پیشین بیاموزیم. شکل‌های نوین مشارکت همگانی، از جمله نظام انتخاباتی‌ای دمکراتیک برای مجلس که بر اساس نمایندگی مناسب از سوی توده‌های مردم و دموکراسی مستقیم در بخش‌های زندگی محلی مردم و در محل کار به‌منظور اجتناب از خطرهای مرتبط با تمرکزگرایی بیش از نیاز، نخبه‌گرایی، رتبه‌خواهی و برتری‌جویی در عرصه مقام‌های رسمی، و مهار بوروکراسی ضروری است. پاسخ‌گو بودن و مسئولیت‌پذیری کامل دولت در برابر مردم باید با بحث‌های آزاد و گسترده از طریق رسانه‌های جمعی ناهمگون ناوابسته، و با تأکید بر حقوق و آزادی‌های دمکراتیک در همه عرصه‌های زندگی اقتصادی و سیاسی و آزاد از هرگونه اعمال محدودیت و خرابکاری از سوی نهادهای سرمایه‌داری انحصاری همراه باشد.

در مانیفست حزب کمونیست بریتانیا که اخیراً به روز شده است، از جمله آمده است: "به دست گرفتن قدرت دولتی، طبقه کارگر و هم‌پیمانانش را توانمند خواهد ساخت تا روند حذف همه قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه سرمایه‌دار انحصارطلب را تکمیل کند. آنگاه با برچیده شدن سرمایه‌داری، ساختمان جامعه‌ای دیگر و نو یعنی سوسیالیسم می‌تواند به‌پیش رود." چنین پدیده‌ای یک انقلاب واقعی خواهد بود.

این مقاله تبلور نظرها و مباحث یک دوره مطالعاتی برگزار شده توسط کتابخانه مارکس در لندن می‌باشد.

تلاش نیروهای مردمی برزیل برای رهایی لولا داسیلوا از زندان

بولسونارو) گفت‌وگو با قاضی‌های دیگر در دادگاه‌های عالی‌تر و نظرخواهی از آنان درباره پرونده عملیات کارواش بوده است. اینها قاضی‌هایی بوده‌اند که احتمال می‌رفته است پرونده فرجام‌خواهی زیر دست آنها برود. این طور که حالا معلوم شده است، قاضی مورو اقدام بر ضد حزب کار برزیل و شخص لولا را همیشه در نظر داشته است.

بد نیست نگاهی به آنچه گذشت بیندازیم. در انتخابات پنج سال پیش، در سال ۲۰۱۴، نبرد سختی میان نامزدها در گرفت. نارضایتی‌ها وقتی بیشتر شد که دیلما روسف از حزب کار برای چهارمین دوره پیاپی برنده انتخابات شد. نامزد رقیب، آنیسیو نوبس، بلافاصله نتیجه انتخابات را زیر علامت سؤال برد. ولی دادگاه‌های رسیدگی به تخلف‌های انتخاباتی هیچ مدرک و دلیلی حاکی از تخلف پیدا نکردند. از همان زمان، زمزمه استیضاح روسف بالا گرفت و سرانجام در ماه دسامبر ۲۰۱۵ (آذر ۹۴) روند استیضاح به جریان افتاد. در آن زمان دیلما روسف و یارانش قوه مجریه را در اختیار داشتند، ولی چپ‌ها در پارلمان برزیل شکست سختی خوردند بودند. بعد از پارلمان امروزی که به شدت راست‌گرا است، پارلمان برزیل در دومین دوره ریاست‌جمهوری دیلما روسف محافظه‌کارترین و راست‌گراترین پارلمان در سال‌های پس از پایان حکومت نظامیان بود. نفوذ گروه‌های فشار (لای‌های) شرکت‌های بزرگ کشاورزی سرمایه‌داری، صنعت تسلیحات، و گروه‌ها و تشکیلات مذهبی (موسوم به گروه سه‌گانه گاو، گولوه، کتاب مقدس) به طور چشمگیری افزایش یافت و کنگره یا همان پارلمان برزیل چنان زیر فشار شدید این گروه‌ها قرار گرفت که روی کار دولت تأثیر گذاشت و در عمل آن را فلج کرد.

این وضعیت، به‌علاوه شرایط سخت اقتصادی که روز به روز هم وخیم‌تر می‌شد، همراه با تمایل رسانه‌ها به بازتاب برپهایوی رسوایی‌های مالی و فساد و کلاهبرداری، آتش عملیات کارواش را شعله‌ورتر کرد و نارضایتی عمومی را به حدی رساند که زمینه استیضاح روسف فراهم شد. برکناری دیلما روسف به استناد اجرای رویه‌های مالی‌ای صورت گرفت که نه‌فقط پیشبینیان او، بلکه میشل تمر (رئیس‌جمهور بعدی) و ژائیر بولسونارو (رئیس‌جمهور کنونی) نیز دنبال کرده‌اند. میشل تمر که جانشین روسف شد، بی‌درنگ دست به کار لغو سیاست‌های سوسیال دموکراتیک شد که در دوره‌های ریاست‌جمهوری لولا و روسف از حزب کار تدوین و اجرا شده بود. در دوره تمر بود که ممتمی به قانون اساسی افزودند که بر اساس آن، بودجه‌های خدمات بهداشتی و پزشکی، آموزش، و دیگر خدمات اجتماعی برای مدت ۲۰ سال در سطح آنچه در سال ۲۰۱۷ بود، ثابت ماند. علاوه بر این، تغییرهایی که در قانون کار و حقوق سندیکیایی داده شد باعث ضربه خوردن به حقوق کارگران، ضعیف شدن مقررات قانونی حاکم بر عملکرد بازار، و ضعیف شدن سندیکیاها شد، در حالی که اصلاحات تأمین اجتماعی، به خواست هواداران بازار "آزاد" و بی‌نظارت قانون نیز در دستور کار پارلمان کنونی قرار دارد و منتظر تأیید است. در همین سال‌های پس از برکناری خانم روسف بود که خشونت، به‌ویژه علیه سیاه‌پوستان، زنان، روستاییان، و بومیان، و تضییق و رعایت نکردن حقوق اقلیت‌ها شدت یافت و به حد بی‌سابقه‌ای رسید. فقر و گرسنگی دوباره به عرصه جامعه بازگشت و محبازیت متحمل آسیب‌های زیادی شد. همه اینها به جایی رسید که محبوبیت میشل تمر در میان مردم به پایین‌ترین سطح رسید.

همان‌طور که خود لولا داسیلوا هم می‌گوید، در آن شرایط، از دید راست‌گرایان بی‌معنا و مسخره (و البته خطرناک) بود که حالا که روسف با استیضاح برکنار شده و حزب کار قدرت دولتی را از دست داده، در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۸ دوباره این حزب (و شخص لولا) به قدرت باز گردد. این بود که همه تلاش‌ها بر این پایه گذاشته شد که باید جلوی حزب کار و لولا را گرفت. درخواست تجدیدنظر لولا در مورد حکم دادگاه با سرعتی بی‌سابقه و شش ماه پیش از برگزاری انتخابات عمومی در برزیل، در دادگاه‌های استیناف مطرح شد. هر سه قاضی این پرونده حکم‌های مشابهی صادر کردند که در تاریخ حقوق برزیل تا حالا دیده نشده بود. او در این دادگاه پرونده را باخت. وقتی که دیوان عالی کشور، درخواست لولا برای عقب‌انداختن قرار احضار زندانی را نپذیرفت، قاضی مورو، یا همان وزیر دادگستری دولت کنونی برزیل، حتی پیش از آنکه تصمیم دیوان عالی از مجرای رسمی به دادگاه او رسیده باشد، قرار بازداشت لولا را صادر کرد. سرعت انجام این درخواست، یعنی بازداشت لولا (که اصولاً خود بازداشت بحث‌برانگیز است)، و نیز رفتار غیرعادی دادگاه استیناف، قابل توجه و مهم است.

در سال ۲۰۱۰، قانون ضرورت "سوابق بی‌خدا" در انتخابات به تصویب رسیده بود که مطابق آن، نامزدهایی که سابقه محکومیت داشته باشند، واجد شرایط برای شرکت در انتخابات به عنوان نامزد نیستند. پس با حکم دیوان عالی، و بر اساس این قانون، لولا از شرکت در انتخابات به عنوان نامزد ریاست‌جمهوری منع شد. در همین زمان، در شرایطی که بحران اقتصادی ادامه داشت، و در پی دیگر اقدام‌های غیرمردمی دولت راست میانه میشل تمر، این دولت فروپاشید. در چنین وضعیتی، تنها نامزدهای باقی‌مانده که بختی برای انتخاب شدن داشتند، لولا (از حزب کار) و بولسوناروی راست افراطی بودند. و با کنار زده شدن لولا از روند انتخابات به خاطر محکومیتش در دیوان عالی،

راه بولسونارو به سوی پیروزی هموار شد. **ادامه در صفحه ۱۱**

اطلاعات تازه‌ای که روزنامه‌نگارهای پژوهنده سایت اینترسپت بدان‌ها دست یافته و برملا کرده‌اند، برخورد جانبدارانه دستگاه قضایی و فساد عمیق دولتی را در بطن پاپوش‌دوزی برای لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور چپ‌گرای پیشین برزیل، و به زندان انداختن او، در چشم مردم جهان افشا می‌کند. سه‌شنبه ۲۰ اوت (۲۹ مرداد) امسال، ۵۰۰ روز از روزی که لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور پیشین برزیل را به زندان انداختند، گذشت. هرچه زمان بیشتر گذشته است، بیشتر روشن شده است که محاکمه او نه‌فقط عادلانه نبوده است، بلکه او در واقع زندانی سیاسی است، نه مجرم جنایی به اتهام کلاهبرداری. اواسط خرداد امسال، سایت آمریکایی اینترتی گزارشی-پژوهشی "اینترسپت" (به سردبیری گلن گریونالد، در آمریکا و برزیل فعال است) با همکاری چند رسانه خبری-گزارشی برجسته برزیل، مجموعه مقاله‌هایی را با استناد به مقدار عظیمی اطلاعات درباره "عملیات کارواش" (یا عملیات شستشوی ماشین- نام عملیات تحقیقات جنایی پلیس برزیل در مورد کلاهبرداری و رانت‌خواری در دستگاه دولتی برزیل، از جمله در شرکت نفت دولتی برزیل "پتروبراس") منتشر کرد. از جمله این اطلاعات افشا شده، گفت‌وگوهای روی تلگرام است که نشان می‌دهد سرجیو مورو، وزیر دادگستری کنونی برزیل و قاضی دادگاه لولا داسیلوا که او را به زندان محکوم کرد، برای به زندان انداختن لولا داسیلوا و ممانعت از شرکت او در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر برزیل، تباری کرده بوده است. پس از افشای این اطلاعات، مسئولان اینترسپت، و به‌ویژه شخص گلن گریونالد و خانواده‌اش توسط دولت برزیل تهدید به اخراج از برزیل شدند.

البته گفته شده است که بیشتر اطلاعاتی که اینترسپت به آن دست یافته، هنوز بررسی و تحلیل نشده است، ولی آنچه تا کنون منتشر شده، تأیید‌کننده نظری است که مدت‌هاست خیلی‌ها مطرح کرده‌اند، و آن اینکه رسیدگی به پرونده‌های عملیات "کارواش" جانبدارانه بوده و با انگیزه‌های سیاسی انجام شده است. البته برای کسانی که با پهنه سیاسی برزیل آشنا هستند و به حکمی که قاضی سرجیو مورو صادر کرده است دسترسی داشته‌اند، یا این امکان را دارند که برخی از تحلیل‌های ارائه و منتشر شده (به انگلیسی و پرتغالی) بر پایه بررسی‌های صدها تن از کارشناسان حقوقی و دانشگاهی، و وکیل‌های دادگستری و کیفری را بخوانند، نتیجه‌گیری اینترسپت خیلی تعجب‌آور نیست. برخی از شیوه‌های به کار گرفته شده برای متهم کردن، محکوم کردن، و به زندان انداختن لولا داسیلوا، گرچه مایه شگفتی بوده است، ولی طبق قوانین برزیل، غیرقانونی نبوده است. علاوه بر این، حکم قاضی مورو به‌شدت مورد انتقاد و سؤال قرار گرفت چون در جریان دادرسی، بین لولا به‌ظاهر "مرتکب" شده بود یا قرار دادهای پتروبراس که دادستان‌های پرونده مطرح کرده بودند، هیچ ارتباطی پیدا نشده بود. همچنین، نتوانسته بودند ثابت کنند که رئیس‌جمهور پیشین برزیل صاحب یا مالک آپارتمانی است که به بیان قاضی مورو، به لولا "نسبت داده شده بود".

یافته‌های اینترسپت حاکی از آن است که قاضی مورو، که حالا پاداش خدمتش را گرفته و وزیر دادگستری دولت راست‌افراطی کنونی ژائیر بولسونارو شده است، قاضی بی‌طرف و منصفی نبوده، و با یکی از دو طرف پرونده، یعنی با دادستان‌ها، تباری کرده بوده است. سندهای اینترسپت نشان می‌دهد که در جریان کار دادگاه، قاضی مورو علاوه بر خلاف‌های دیگرش، به دادستان‌ها راه نشان می‌داده است که چگونه کار دادرسی را به پیش ببرند و چه موقع اطلاعات لازم درباره پرونده را مطرح کنند که به سودشان باشد. او همچنین در مورد انتخاب شاهد‌ها برای بازجویی دخالت می‌کرده است و به دادستان‌ها نیز خط می‌داده است که چه سندهایی را به دادگاه بیاورند. به‌علاوه، وی در پنهان کردن اطلاعات از دیوان عالی دست داشته است. و همه اینها به خاطر این بوده است که جریان دادرسی به زیان لولا تمام شود و او از شرکت در انتخابات محروم شود و ژائیر بولسونارو بدون رقیبی جدی وارد کارزار انتخابات شود. دادستان عمومی پرونده عملیات کارواش طوری رفتار می‌کرده است که گویا تابع و مطیع قاضی مورو است و او را مسئول این پرونده می‌داند، در حالی که قاضی اساساً باید بی‌طرفانه رفتار و قضاوت کند نه اینکه خودش در مقام دادستان عمل کند. اغلب پیش می‌آمده است که دادستان در مورد پرونده با قاضی مذاکره می‌کرده و از او مشورت می‌خواسته است! (چقدر شبیه دادگاه‌های اسلامی ایران برای محاکمه متهمان سیاسی-اجتماعی و دگراندیش است!) از دیگر اقدام‌های قاضی مورو (و یار امروزی رئیس‌جمهور

ادامه تلاش نیروهای مردمی برزیل ...

همان‌طور که در ابتدای این نوشته بیان شد، با پیدا شدن اطلاعات بیشتر درباره نحوه پیشبرد عملیات کارواش، اکنون بیش از پیش روشن شده است که لولا نه زندانی کیفری، بلکه زندانی سیاسی است که با انگیزه‌های سیاسی به زندان انداخته شده است. پس از پیروزی بولسونارو در انتخابات، قاضی مورو کار قضاوت را رها کرد تا وزیر دادگستری دولت جدید شود. صرف‌نظر از این واقعیت که مورو عامل زندانی کردن لولا داسیلوا بود (لولا داسیلوایی که رقیب و مخالف اصلی مردی بود که مورو را به وزارت رساند)، باید گفت که دولت بولسونارو دولتی کریه و خطرناک است. این دولت، نظام رفاه اجتماعی را ویران کرده است؛ متشکل از کسانی است که منکر تغییرهای آب‌وهوایی اند؛ و هیچ ارزش و احترامی برای حقوق بشر قائل نیست. دولت بولسونارو دولتی است که به قانون احترام نمی‌گذارد، به طوری که اقدام‌هایش پیوسته در دادگاه‌های کشور به عنوان اقدام‌های خلاف قانون اساسی کشور به چالش کشیده می‌شود. دولتی است که جدایی و استقلال قوا میان سه قوه اجرائی (دولت)، قانون‌گذاری (پارلمان)، و قضایی (دادگاه‌ها) را زیر پا می‌گذارد؛ دولت را با مذهب درآمیخته است، و در حقیقت، مسند دولتی را امتیاز شخصی رئیس‌جمهور و خانواده‌اش می‌داند! دولتی است که به نظر می‌آید هدفش دامن زدن به تنش و افزایش خشونت و فقر است. اما پدر از همه، و به لطف قاضی موروی فاسد و ریاکار، شاید بتوان گفت که این دولت علنی‌ترین دولت فاسدی است که برزیل تا کنون به خود دیده است. نشانه‌هایی از همکاری یا وابستگی بولسونارو و خانواده‌اش با دارودسته‌های شبه‌نظامی برزیل در دست است که به قتل یک نماینده شورای شهر ریودوژانیرو متهم‌اند. دولت بولسونارو دولتی است که آشکارا به سود آشنایان و خویشان مقام‌های دولتی پارتی‌بازی می‌کند؛ دولتی است که به طور علنی پول می‌دهد و برای نامزدهای پارلمانی که جزو دارودسته خودشان است، رای می‌خرد.

سرجیو مورو، مردی که تا همین سال گذشته او را مبارز سرسخت ضدفساد دستگاه دولتی می‌دانستند، با وقاحت در این دولت خدمت می‌کند. از این بدتر، حالا که لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور پیشین، به زندان انداخته شده است و هر خدمتی که او به مردم برزیل کرده بود، در حال تخریب است، به نظر می‌آید که قاضی موروی سابق، امروز دیگر دست از مبارزه با فساد برداشته و ظاهراً نیازی نمی‌بیند که با فساد که وزیران همکارش به آن متهم‌اند مبارزه کند.

به همه این علت‌هاست که مردم و فعالان اجتماعی و سیاسی مترقی و آزادی‌خواه برزیل برای آزادی لولا مبارزه می‌کنند. مسئله فقط بی‌عدالتی اعمال شده بر مردی بی‌گناه نیست، اگرچه این هم خود دلیل مهمی است. برای برزیل، آخرین کشوری که برده‌داری در آن لغا شد، و هنوز یکی از بالاترین میزان‌های نابرابری در آن وجود دارد، لولا نماد خیزش سیاسی از پایین بوده است، و مبارزه برای آزادی او، اهمیت چنین خیزشی را نشان می‌دهد که "مزاحم" حاکمان امروزی است. لولا داسیلوا، مردی است که همیشه برای عدالت اجتماعی رزمیده است، و مهم‌ترین و والاترین هدفش به محض کسب قدرت سیاسی این بود که تضمین کند که همه مردم برزیل بتوانند سه وعده غذا در روز بخورند. اکنون لولا را با توسل به اتهام‌های واهی و محاکمه‌های مشکوک و سؤال‌برانگیز توسط قاضی‌ای جانبدار و ناعادل، به زندان انداخته‌اند. لولا به زندان انداخته شد چون مخالفانش خود را از شکست دادن او و سیاست‌هایش در انتخابات ناتوان می‌دیدند. اینها حقایقی است که نیروهای ترقی‌خواه برزیل همیشه می‌دانستند. حالا سایت گزارشی-پژوهشی "اینترسپت" همین حقایق را برای مردم جهان افشا کرده است. اما با همه تلاش ارزشمندی که چنین سایت‌هایی برای افشای این اطلاعات می‌کنند، هیچ سایتی نمی‌تواند کاری را بکند که خود مردم و نیروهای ترقی‌خواه برزیل باید بکنند. به زندان انداختن لولا اقدامی سیاسی بود و فقط با اقدام سیاسی می‌توان او را از زندان بیرون آورد. بارها دیده شده است که دادگاه‌های برزیل قادر به مقابله با افکار عمومی مردم و مخالفت با آن نیستند. فقط با تلاش و پیکار مردمی است که این مرد بی‌گناه را می‌شود از زندان بیرون آورد و حقوق ضایع شده او و مردم زحمتکش برزیل را بازیافت. این تلاش هم‌اکنون با قدرت در برزیل در جریان است. در همین ارتباط، هفته گذشته سه روزنامه‌نگار از سایت Brasil247 پس از پنج ماه که درخواست مصاحبه با لولا داسیلوا داده بودند، موفق شدند در زندان با او ملاقات و گفت‌وگو کنند. به اعتقاد این روزنامه‌نگاران، لولا خود را برای بازگشت به عرصه سیاست برزیل آماده کرده است. در شرایط کنونی، بسیاری از تحلیلگران برزیلی، لولا داسیلوا را تنها بخت موجود برای نجات دادن آن کشور از دست راست‌گرایان نوافشیست دارودسته بولسونارو و بازگرداندن پایداری به برزیل است.

ادامه هراس حکومت ولایی ...

کشورمان از ۱۳۲۰ تا کنون نشان می‌دهد که در شرایط مشخص کنونی - یعنی اولویت دادن به مبارزه برای گذار از دیکتاتوری ولایی - در صورت موفقیت فعالان سندیکیایی در کسب حقوق صنفی و جلب اعتماد زحمتکشان، می‌توان و باید مطالبات مادی عاجل طیف‌های گونه‌گون زحمتکشان را با خواست‌های سیاسی به‌ویژه استقرار آزادی‌های دموکراتیک و مبارزه برای گذار به مرحله دموکراتیک به صورت هوشمندانه ای تلفیق کرد. بنابراین، قدم نخست آگاه‌سازی در کنار کار صنفی عملی مستمر و روزانه و به‌دور از هیاهو و حرکت‌های ماجراجویانه بین زحمتکشان در راستای سازمان‌دهی در جهت کسب مطالبات بی‌درنگ‌شان می‌تواند باشد.

تضاد اصلی و تعیین‌کننده، در میهن ما در شرایط کنونی تضاد آشتی‌ناپذیر میان مردم و حاکمیت مطلق ولایت فقیه است، که هر چه بیشتر شدت می‌یابد مطالبات اقتصادی و سیاسی مردم هرروز بیشتر، رساتر، و صریح‌تر بیان می‌شود. اما این واقعیت را نیز باید در نظر داشت که با وجود بحران‌هایی چندجانبه در برابر اصحاب قدرت رژیم ولایی، هنوز شرایط لازم ذهنی و عینی برای درگیر کردن بنیادی در جهت مترقی فراهم نیستند. بدون حذف حاکمیت مطلق ولایت فقیه مسیر به جلو جامعه مسدود است. بنابراین، در ابتدا می‌باید سازوکارهای ضروری و مؤثر برای تغییر توازن نیرو در جهت گذار از مرحله دیکتاتوری را فراهم ساخت. مبارزه زحمتکشان بیدی و فکری در ایران سابقه‌ای طولانی و پرافتخار دارد و بی‌تردید این مبارزه در گشایش مسیر کشور به سوی ترقی نقش تعیین‌کننده ای خواهد داشت. در شرایط کنونی نیز نقش جنبش کارگری و نیروهای سیاسی چپ در مبارزه با دیکتاتوری حاکم به‌منظور گذار به مرحله دموکراتیک در سطح ملی جایگاه ویژه‌ای دارد. سازمان‌دهی و همکاری بین نیروهای ترقی‌خواه در حمایت عملی از فعالان صنفی در دستیابی زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر (یعنی اکثریت مردم) به خواست‌هایشان، در چارچوب جبهه‌ای وسیع در برابر دیکتاتوری می‌تواند توازن قوا را برای حذف حاکمیت مطلق ولایت فقیه تغییر دهد.

۱. ذوالقرنین، "صاحب دو شاخ" (یا مجازاً "صاحب دو عمر") در آیات سوره "کهف" به‌صورت کسی ظاهر می‌شود که از سوی الله صاحب قدرت شده است تا دیواری را سدی میان نوع بشر و باجوج و ماجوج، که تجسم آشوب‌اند، بنا کند.

ادامه کنار گذاشتن جان بولتن ...

ایران باید دست از تهدید کردن امنیت خلیج فارس و مانع‌تراشی در حمل‌ونقل دریایی در منطقه خلیج فارس دست بردارد. طرح پیشنهادی فرانسه شامل کاهش بخشی از تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران نیز می‌شود.

در رژیم ولایی ایران، تصمیم‌هایی در مواردی مثل برجام و معامله با آمریکا، با ولی فقیه است و بدون تأیید و پشتیبانی او کام مهمی برداشته نمی‌شود. اما همان‌طور که در مذاکره‌های پنهانی اولیه در عمان و سپس مذاکره‌های علنی و در نهایت توافق برجام هم دیده شد، ولی فقیه ایران به‌رغم موضع‌گیری‌های ظاهراً مقاله‌جویانه با "دشمن"، هرگز "نرمش قهرمانانه" را مردود نمی‌داند و برای "حفظ و تداوم نظام" حاضر است اجازت دیدار با "شیطان بزرگ" را هم بدهد. همان‌طور که در شماره پیشین نامه مردم نوشتیم، در شرایط کنونی که حاکمیت ولایی، ایران را به پرتگاه سقوط اقتصادی-اجتماعی کشانده است و ایران را در موضعی بسیار ضعیف برای مذاکرات قرار داده است، حزب ما مذاکره را راهی مناسب برای جلوگیری از جنگ و تنش‌های خطرناک نظامی در منطقه می‌داند. اگر کنار گذاشتن بولتون را نشانه این بدانیم که اندک تغییری هرچند موقتی و مایلیم در سیاست‌های جنگ‌طلبانه دولت آمریکا رخ داده است، حتی اگر این تغییر موقتی، یکی از نوسان‌های معمول در دولت ترامپ به‌ویژه در سیاست خارجی آن باشد، باید از این فرصت، و فرصت‌هایی مثل مجمع عمومی سازمان ملل در ماه مهر، برای گام برداشتن در راه حفظ صلح و رسیدن به توافق بر اساس منافع ملی کشور استفاده کرد. در کنار مبارزه بی‌وقفه با سیاست‌های داخلی خانمان‌برانداز رژیم ولایی، که عاملی تعیین‌کننده در ایجاد وضعیت کنونی است، در کنار مبارزه با مداخله‌جویی‌های قدرتهای امپریالیستی، باید پیکار برای حفظ صلح و مصالح ملی و جلوگیری از افزایش تنش‌ها و خطر درگیری نظامی نیز کوشید. تنش و جنگ نه‌فقط هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، همان‌طور که در سوریه و یمن و لیبی و افغانستان و عراق شاهد آن هستیم، بلکه می‌تواند به مبارزه عمومی در راه طرد رژیم ولایی و برداشتن گام‌های بنیادی و استوار در راه برقراری حاکمیتی دموکراتیک آسیب جدی بزند.

کنار گذاشتن بولتون از کاخ سفید: گشایشی برای کاهش تنش؟

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، روز سه‌شنبه ۱۹ شهریور با انتشار پیامی در توئیتر، جان بولتون، مشاورش در امور امنیت ملی را برکنار کرد. او نوشت: "دیشب به جان بولتون اطلاع دادم که در کاخ سفید دیگر به خدمات او نیازی نیست. من و خیلی از اعضای دولت با بسیاری از پیشنهادهای او به شدت مخالف بودیم و بنابراین از جان خواستیم که استعفا بدهد، که امروز صبح [متن استعفا] به دستم رسید."

در مورد این تغییر در پرسنال کاخ سفید و کنار گذاشتن شخصیتی که به داشتن دیدگاه‌ها و سیاست‌های خشن و براندازی و کودتا و یورش نظامی و مشابه آن معروف است، گمانه‌زنی‌های گوناگونی شده است. از جمله اینکه شاید این تغییر، در آغاز راه کارزارهای انتخاباتی سال آینده آمریکا، حاکی از چرخشی به سوی شیوه‌های نرم‌تر و دیپلماتیک‌تر در سیاست خارجی، از جمله و به‌ویژه در مورد مسائل ایران و افغانستان باشد، تا ترامپ از این طریق صورت دیگری از خودش نشان دهد و بخت خود را برای انتخاب شدن مجدد زیاد کند. به نظر می‌آید که دیدگاه‌های افراطی و رفتارهای خشن بولتون برای انتخاب شدن مجدد ترامپ مشکل‌زا شده بوده است. در کل، به نظر می‌آید که ترامپ، با شخصیت خودشیفته‌اش و دروغ‌گویی‌های وقیحانه‌اش، می‌خواهد با تظاهر به آمادگی برای مذاکره با رهبران جهان و دست دادن با آنها، برای خودش کارنامه‌ای "درخشان" درست کند که هم وجهه خوبی برای انتخابات بعدی داشته باشد و هم طبق معمول گزافه‌گویی کند که اقدام‌هایش "در تاریخ آمریکا نظیر نداشته است" و او "تنها رئیس جمهوری است که توانسته است" چنین و چنان کند. گفتنی است که جان بولتون، که تقریباً یک سال و نیم پیش به دعوت ترامپ به کاخ سفید آمد، سومین مشاور امور امنیت ملی است که دونالد ترامپ کنار گذاشته است. بولتون در دولت جورج بوش (پسر) از مشوقان و طراحان تجاوز نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بود و کارنامه خونینی در مداخله‌های نظامی در آمریکای لاتین دارد. دیدگاه‌های او در اساس نظامی‌گرایانه است و میانه‌ای با دیپلماسی ندارد. از نظر او، شعار "اول آمریکا" یعنی "اول ارتش آمریکا". او دشمنی شدیدی با "سه‌گانه دیکتاتوری" کوبا و ونزوئلا و نیکاراگوئه دارد و خواهان تغییر رژیم در این سه کشور به هر قیمتی است. بولتون به شدت جنگ طلب و هوادار سرسخت بمباران (حتی هسته‌ای) ایران و کره شمالی و از هواداران تغییر رژیم - از جمله در کوبا و ایران - است و به همین دلیل نیز مناسبات خوبی با سازمان مجاهدین خلق داشته است. او هوادار سرسخت دولت صهیونیستی اسرائیل و کسی است که در بیرون رفتن آمریکا از توافق برجام و نیز خارج شدن از پیمان نیروهای هسته‌ای میان‌بُرد با روسیه نقش تعیین‌کننده و پیش‌برنده داشته. فقط دو ماه پس از وارد شدن او به کاخ سفید، ترامپ اعلام کرد که از برجام خارج می‌شود و سیاست فشار حداکثری بر ایران از راه تحریم‌ها را در پیش می‌گیرد.

تعبیض مهره‌ها در دولت دونالد ترامپ، که خودش دارای دیدگاه‌های مستبدانه و فاشیستی است، موضوع تازه‌ای نیست. ترامپ نه فقط شماری از اعضای دولت و رئیس‌افبی‌ای را برکنار کرده است، بلکه یکی از وکیل‌های سابقش و مدیر کارزار انتخاباتی‌اش را هم به زندان انداخته است. اکنون مدتی است که در مورد برکنار کردن حتی مایک پنس، معاون کنونی رئیس‌جمهور، و جایگزینی آن با نیکو هیلی، نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل متحد، شایعه‌هایی بر سر زبان‌هاست. زمزمه‌ها و نشانه‌های ناراضی‌هایی از بولتون نیز از چند ماه پیش شروع شد. برای مثال، در اوایل ماه تیر امسال و پس از برگزاری نشست سران گروه ۲۰ در اوزاکای ژاپن، زمانی که ترامپ به مرز دو کره رفت و در منطقه غیرنظامی یا به خاک کره شمالی گذاشت و با کیم جونگ اون ملاقات کرد، جان بولتون را به مغولستان فرستاده بودند که نشان از آن داشت که در مذاکره با کره شمالی، جنگ‌طلبی مثل بولتون به حاشیه رانده شده است. اخیراً ترامپ در نشست با خبرنگاران گفت که جان بولتون وقتی در یک سخنرانی ضمن اشاره به "الگوی لیبی" خطاب به رهبر کره شمالی گفت "فقط نگاه کن چه بر سر قذافی آمد"، به مذاکره آمریکا با کره شمالی لطمه زد و آن را به شکست کشاند. (البته این طور نیست که ترامپ با آنچه در لیبی رخ داد مخالف است؛ بلکه او فقط مطرح کردن آن را در مذاکره با کره شمالی درست نمی‌داند!) شکست مفتضحانه نقشه‌های بولتون برای براندازی قهرآمیز و "سریع و آسان" دولت نیکولاس مادورو در ونزوئلا نیز مایه نارضایتی ترامپ شده بود چون فکر

می‌کرد که پس از اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی، خیلی راحت می‌شود دولت مادورو را ساقط کرد. ظاهراً اختلاف‌ها و تفاوت نظرها به جایی رسیده بوده که بولتون بیشتر از آنکه برای وجهه و برنامه‌های ترامپ مفید باشد، عاملی مزاحم و خرابکار در طرح‌های دارودسته ترامپ بوده است. حتی مایک پومپئو وزیر امور خارجی آمریکا نیز ظاهراً در ماه‌های اخیر اختلاف شدیدی بر سر شیوه کار بولتون داشته است. با همه اینها، نباید ساده‌اندیشانه به موضوع برخورد کرد. باید توجه داشت که هنوز راست‌های افراطی (ترامپ، پومپئو، پنس...) در کاخ سفید حرف اول را می‌زنند و کنار رفتن یک فرد را نمی‌توان تغییری بنیادی در سیاست‌های خارجی دولت آمریکا و در ماهیت سلطه‌گرانه دستگاه حاکم این قدرت امپریالیستی محسوب کرد. به قول برنی سندرز، سناتور آمریکایی و یکی از نامزدهای رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری سال آینده از حزب دموکرات، "یکی از علائم مسئله از بین رفت. ولی ریشه خودکامگی همچنان به جای خود باقی است." نامزدهای مطرح شده برای احراز پُست مشاور امنیت ملی نیز جزو چهره‌های راست‌گرا و افراطی جمهوری خواهان‌اند و انتظار معجزه‌ای از آنها نمی‌رود. با توجه به نشانه‌هایی که اخیراً در موضع‌گیری‌های ترامپ در مورد ایران و افغانستان و کره شمالی دیده شده است، شاید بتوان گفت که رفتن بولتون از کاخ سفید اندک گشایشی برای پیشبرد مذاکره میان آمریکا با حکومت‌های این سه کشور باشد. بولتون آشکارا و به شدت با برنامه ترامپ و پومپئو برای مذاکره با طالبان و خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان مخالفت می‌کرد. او خواهان تقویت حضور نظامی آمریکا در افغانستان است. مذاکرات با افغانستان قرار بود با دعوت ترامپ از طالبان، هفته گذشته در کمپ دیوید ادامه یابد، که در آخرین لحظه به هم خورد. بر اساس برخی گزارش‌ها، احتمالاً اختلاف شدید ترامپ و بولتون بر سر مذاکره با طالبان و به هم خوردن ملاقات کمپ دیوید (در کنار حمله طالبان به کابل در روز پنج‌شنبه و شاید امتناع طالبان از رفتن به کمپ دیوید) تیر خلاص به حضور بولتون در کاخ سفید بوده است. به گزارش بلومبرگ، مخالفت شدید بولتون با تخفیف تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و احتمال ملاقات ترامپ با روحانی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که به‌زودی برگزار می‌شود، نیز از دیگر موارد اختلاف میان بولتون و ترامپ بوده است. بولتون در برنامه‌های ترامپ برای رسیدن به توافق با کره شمالی نیز مانعی جدی بوده است. با توجه به علاقه شدید بولتون به تغییر رژیم، می‌توان حدس زد که مذاکره و معامله با ایران نیز یکی دیگر از موارد اختلاف این دو در شرایط کنونی بوده است. در مورد ایران، ترامپ بنا به شیوه نمایشی‌اش در ملاقات با رهبران کشورها، چند بار گفته است که حاضر به ملاقات و مذاکره با حسن روحانی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران است. مایک پومپئو هم در پاسخ به پرسشی درباره احتمال دیدار روحانی با ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل که به‌زودی در نیویورک برگزار می‌شود، گفته بود که این احتمال وجود دارد. به نظر می‌آید که امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در تلاش است که این دیدار در نیویورک محقق شود. همچنین در خبرها بود که به پیشنهاد امانوئل ماکرون، آمریکا برای جبران درآمد نفتی ایران، اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری به ایران بدهد. در مقابل، ایران باید تعهدهای کامل خود را مطابق با توافق برجام اجرا کند، که به معنای لغو گام‌هایی است که در چند ماه گذشته برای بازگشت به وضعیت قبل از آن گرفته شده است. همچنین،

ادامه در صفحه ۱۱

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی:

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1086
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

16 September 2019

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

